مجلهٔ

علمی فرهنگی جهادی

حقیقت

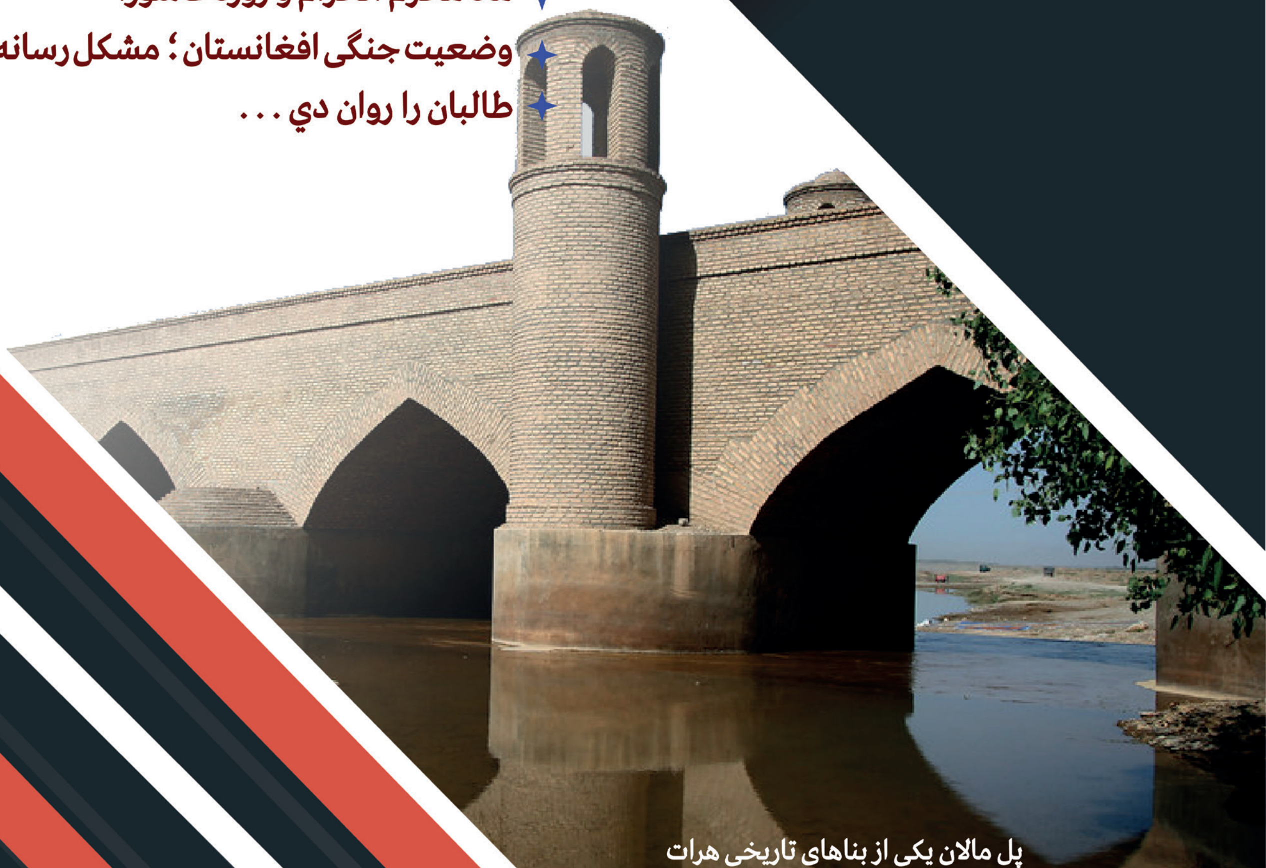
۴۸

سال هشتم، شماره پنجم

ذوالقعده و ذوالحجه ۱۴۴۲ قمری

جولائی و اگست ۲۰۲۱ میلادی

سرطان و اسد ۱۴۰۰ هـ ش



پل مالان یکی از بناهای تاریخی هرات که بر روی رودخانه هریرود در منطقه مالان ساخته شده است.



مجله علمی فرهنگی جهادی حقیقت

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com
کانال تلگرام مجله حقیقت:
T.me/haqiqat_mag
صفحه توئیتر مجله حقیقت:
@HaqiqatMagazine

سال هشتم، شماره پنجم * ذوالقعده و ذوالحجه ۱۴۴۲ هـ ق
سرطان و اسد ۱۴۰۰هـ ش جولائی و اگست ۲۰۲۱م

فهرست مضامین

سرمقاله



زمان هم‌پذیری ...!

با پیشرفت‌های گستردهٔ اخیر نظامی مجاهدین امارت اسلامی که عموماً با تلفات کمتر بالای جانبین صورت گرفت و برتری قوت نظامی مجاهدین به رخ همه کشیده شد و اینکه آینده‌سازان فردای افغانستان نوین همین فرزندان سلحشور است که ۲۰ سال اشغال امریکا را با جان و مال خود در مبارزه سپری کرده و جانانه از خاک، ناموس، حیثیت، عزت و استقلال کشور و مردم خود دفاع کردند؛ انتظار می‌رود جانب مقابل بیش از قبل شرایط فعلی را درک و مطابق ضروریات و اولویات کشور خویش به‌جای چنگ زدن به سیستم‌های شکست‌خورده سابق و جریانات فتنه‌انگیز گذشته، درس عبرت گرفته و درحالی‌که مجاهدین امارت اسلامی دست برتری داشته و درعین‌حال دست صلح و آشتی را به‌سوی تمام مخالفین خود دراز کرده و پیام عفو و محبت را سرلوحهٔ اهداف عالی خویش قرار داده، آن‌ها (مخالفین) از فرصت باقیمانده حداکثر استفاده را کرده و با مجاهدین عزیز کشور خود در سهم آزادی و نجات کامل افغانستان از مناقشه و مداخلهٔ اجنبی‌ها کمک‌های شایسته جانی و مالی بکنند.

مخالفین از هر طیف و گروهی که هستند و در هر درجه از مخالفت که در طول این سال‌ها در برابر مجاهدین، خود را قربانی اهداف شوم قوای خارجی نموده بودند اکنون فرصت خیلی خوبی برایشان مساعد گردیده که باید از این فرصت‌های طلایی نهایت استفاده را ببرند؛ آن‌ها باید درک بکنند که جنگ راه‌حل نیست و جنگ نتیجهٔ درست برای مردم عزیز کشور در پی ندارد؛ نگذارند بیش از این ملت مظلوم ما قربانی اهداف شخصی و جناحی آن‌ها شده و به خاطر مصلحت علیای کشور با مبارزانِ برحق این سرزمینِ سلحشوران، به‌جای بستن کمر به تخریب، به آبادی و بازسازی کمر همت بسته و درک بکنند مردم کشور ما بیش از این تحمل ندارند قربانی اهداف و معاملات شخصی چند گروه و حزب شوند.

وقتی امارت اسلامی با شعار هم‌پذیری و آغوش پرمهر بر تمام مخالفین خود صدا می‌زند که به دامن امن و عزت امارت اسلامی برگشته و بیایند به‌جای دشمنی، دوستی کرده و به‌جای توسل به خشونت، به دیالوگ و گفتمان صحیح اسلامی متوسل شده و به‌جای زدن بر طبل جنگ و تفرقه، بر آینده کشور و مردم خود رحم کرده از صلح و آرامش سخن بگویند این درواقع بر همه واضح می‌سازد که برخلاف ادعای رسانه‌های زرخرید ادارهٔ کابل، مجاهدین تا چه حد حاضر به ایثار، خود گذشتگی، خیرخواهی برای سرزمین و مردم خود بوده و تا چه حد ظرفیت هم‌پذیری و پذیرش شرایط ایدئال برای کشور خود تا کجا آمادهٔ هر نوع صلح و صفایی که منجر به اخوت و ختم جنگ در کشور شود بوده و اگر کسی با این داعیهٔ نیک آن‌ها بازهم بر شرارت خود تأکید ورزیده و هنوز هم از درک حقیقت خود را عاجز می‌گیرند مشکل نه از سوی مجاهدین بلکه از سوی کسانی هست که به نام ملت و به کام خود مردم کشور خود را به‌سوی جنگ و خانمان‌سوزی سوق می‌دهند؛ لذا در هیچ مکتب فکری این نوع نگرش ظالمانه، انتقام‌جویانه و کینه‌توزانه مورد استقبال قرار نگرفته و بلکه بالعکس به‌شدت مورد نکوهش نیز قرار می‌گیرد.

پس این فرصت را همه باید غنیمت شمرده و برای نجات اساسی کشور از باتلاق جنگ خانمان‌سوز بیش از چهار دهه، عبرت گرفته و برای آینده با مردان صالح و واقعی سرزمین، فکر اساسی و خیرجویانه را برای سرنوشت کشور خود برگزینند؛ گاهی بدون تردید چنین فرصت‌هایی ارزشمند در تاریخ پر حوادث کشوری مثل افغانستان کم رخ می‌دهد لذا همگان باید از این رخداد عظیم خدادادی استفادهٔ اعظمی برده و با برداشتن گام رو به جلو افغانستان عزیز و اسلامی را با ایده‌ها و نقشه‌های متعهدتر از وضعیت دردناک فعلی نجات داده و کشور نمونه را عملاً پایه‌گذار باشند.



وضعیت جنگی افغانستان:

مشکل رسانه‌ها چیست؟

✍ حبیبی سمنگانی

عموماً شکایت می‌شود که به رسانه‌های آزاد اجازه‌ی ورود به مناطق جنگی داده نمی‌شود و این سبب می‌شود که جنایات زیادی جنگی، از چشم جهان پنهان بماند. در افغانستان امروزی نیز چنین است، اما با یک تفاوت بسیار آشکار.

بلی، برعکس آنچه گمان برده می‌شد و باآنکه رسانه‌های به‌اصطلاح آزاد در ۲۰ سال گذشته همواره علیه طالبان گزارش داده‌اند و جنایات و جرائم دولت دست‌نشانده را نادیده گرفته و یا هم توجیه کرده‌اند؛ اما تعجب‌آور این است که اینجا مانع ورود رسانه‌ها به ساحات جنگ‌زده؛ طالبان نه بلکه دولت کابل است.

این چیزی است که شاید برای بسیاری‌های که افغانستان دو دهه‌ی اخیر را، از چشم این رسانه‌های سکولار و دموکرات دیده‌اند، باورکردنی و پذیرفتنی نباشد؛ اما اکنون این حقیقت تلخ رخ داده و همه افغان‌ها شاهد آن هستند.

طالبان در وسط ماه جولایی ۲۰۲۱ میلادی، در ادامه‌ی فتوحات برق‌آسا در همه سمت‌های کشور، کنترول ولسوالی استراتژیک و مرزی سپین بولدک، قندهار در جنوب کشور را هم به دست آوردند. دو روز پس‌تر، هرگاه قوای عملیاتی رژیم کابل که به هدف بازپس‌گیری این ولسوالی آمده بود هم شکست خورد، آوازه‌های از سوی برخی از حلقات پخش شد که گویا طالبان به انتقام پرداخته و صدها نفر را کشته‌اند؛ اما طالبان فوری واکنش نشان دادند و قاری محمد یوسف احمدی، سخنگوی امارت اسلامی ضمن رد این پروپاگند، سازمان‌های بشری و رسانه‌ها را رسماً دعوت داد که به سپین بولدک بیایند و ثابت کنند که چه کسی در این‌جا کشته شده است.

همان بود که سه تن خبرنگار و یک‌تن عکاس

(بسم‌الله وطن‌دوست، قدرت سلطانی، محب عبیدی و ثناءالله صیام) به سپین بولدک رفتند و با مردم و طالبان دیدند، اما هرگاه به شهر قندهار برگشتند، فوری به دستور شورای امنیت از کابل، گرفتار شدند. در حقیقت، این خبرنگاران یک شب‌وروز ناپدید بودند و پس از سروصداها در رسانه‌های اجتماعی و توئیت‌های سخنگویان طالبان، رژیم کابل پذیرفت که خبرنگاران را به جرم تبلیغ برای طالبان دستگیر کرده است. چنانچه میرویس ستانکزی، سخنگوی نوگماشته‌ی وزارت داخله رژیم گرفتاری خبرنگاران را بسیار با افتخار تائید کرد.

با گذشت چندین روز از گرفتاری خبرنگاران؛ به‌جز نکوهش سازمان عفو بین ملل و واکنش سطحی برخی از نهادهای مدافع رسانه‌ها که چندان آهنگ بلند نداشت، هیچ‌یکی از رسانه‌ها و خبرنگاران مطرح، صدای را در برابر گرفتاری بزدلانه و کاملاً غیرقانونی این خبرنگاران بلند نکردند و گویا این موقف مستبدانه و غیرمنطقی اداره کابل را تائید کردند که آن ژورنالیستان چرا به مناطق زیر سیطره‌ی طالبان رفتند و تلاش کردند که راست و دروغ را از هم تمییز دهند. شاید این جسارت و بی‌باکی چهار تن خبرنگاران محلی و نسبتاً غیر معروف، برای رسانه‌های معروف که با دروغ‌بافی و شایعه‌پراکنی عادت کرده‌اند قابل‌تحمل نبود. ازاین‌سبب آن‌ها را بی‌یار و مددکار گذاشتند.

اکنون بیش از ۸۰ در صد خاک کشور و به اساس یک گزارش؛ بیش از ۱۳ میلیون افغان‌ها در زیر چتر طالبان زندگی می‌کنند. سؤال این است که آیا می‌شود بیش از نیم خاک کشور و یا میلیون‌ها افراد جامعه را بی‌دلیل و بی‌موجب تحریم کرد و یا صدها کیلومتر دور نشسته در مورد رویدادهای مختلف؛ نادیده و نادانسته و به گونه‌ی یک‌طرفه گزارش داد؟

حقیقت این است که این رسانه‌های به‌اصطلاح

❋❋❋ بلی، برعکس آنچه گمان برده می‌شد و باآنکه رسانه‌های به‌اصطلاح آزاد در ۲۰ سال گذشته همواره علیه طالبان گزارش داده‌اند و جنایات و جرائم دولت دست‌نشانده را نادیده گرفته و یا هم توجیه کرده‌اند؛ اما تعجب‌آور این است که اینجا مانع ورود رسانه‌ها به ساحات جنگ‌زده؛ طالبان نه بلکه دولت کابل است.

❋❋❋ همچنان برخی از ژورنالیستان که به رسانه‌های مختلف خارجی/بین‌المللی وابسته‌اند، به‌جای انعکاس واقعیت‌ها، کوشش می‌کنند گزارش‌های به‌دوراز واقعیت‌ها را آماده بسازند که موردعلاقه‌ی مشتریان مخصوص قرار بگیرد و افادیتشان را برای شبکه‌های که به آن خدمت می‌کنند، ثابت بسازند.

آزاد اگر اندکی هم جرئت اخلاقی می‌داشتند، بجای دوام دادن گزارش‌های یک‌طرفه علیه طالبان؛ باید در برابر دولت کابل ایستادگی می‌کردند که چرا اجازه‌ی ورود به مناطق زیر کنترول طالبان را ندارند؟ بلی، آن‌ها اگر در داخل تانک‌های عساکر رژیم کابل نشسته به مناطق جنگی رفته می‌توانند، چرا اجازه ندارند بدون تانک‌ها به مناطق جنگی بروند؟ درحالی‌که طالبان درباره‌ی مصونیتشان اطمینان می‌دهند!

اما متأسفانه، این رسانه‌ها با تکیه کردن بر سخنگویان دروغ‌گوی دولت کابل که به‌ندرت راست می‌گویند، در برابر آزادی بیان و اطلاع‌رسانی واقعی تن به معامله داده‌اند. اکنون کودکان افغان هم می‌دانند که بر گزارش‌های فرمایشی این رسانه‌ها مشکل است که باور کرد.

گرفتاری خبرنگاران از یک زاویه‌ی دیگری نیز از معیار دوگانه‌ی رسانه‌ها و خبرنگاران به‌اصطلاح آزاد، پرده برمی‌دارد. اگر همین خبرنگاران از سوی طالبان در سپین بولدک دستگیر می‌شدند و یا گزندی می‌دیدند، فکر کنید چه حال‌وروزی بر سر

طالبان می‌آمد؟ مگر قیامت برپا نمی‌شد؟ یقیناً، هنگامه‌ی برپا می‌شد، از دهان مدعیان آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها آتش می‌بارید و به توضیح و توجیه طالبان هیچ‌کسی گوش نمی‌داد.

واکنش طالبان درباره‌ی گرفتاری این خبرنگاران جرأتمندانه و ستودنی بود. سخنگویان و حامیان طالبان در رسانه‌های اجتماعی، برای رهایی خبرنگاران صدا بلند نمودند. قاری محمد یوسف احمدی از نهادهای مدافع رسانه‌ها، جهت‌های سیاسی و دیگر مدعیان حقوق بشر خواست که در برابر این عمل بزدلانه صدا بلند نمایند.

اما تعجب‌آور این است که باید از این نقش سازنده‌ی طالبان ستایش و قدردانی می‌شد و طالبان هنوز تشویش می‌شدند که رول عمده‌ی را در عرصه‌ی آزادی رسانه‌ها در آینده انجام دهند، اما برعکس، بازهم رسانه‌های به‌اصطلاح آزاد به همان شعارهای دیکته شده‌ی خود دوام دادند که طالبان تهدید برای آزادی بیان و آزادی رسانه‌هایند، بلکه کمپاین خصمانه و یک‌طرفه علیه طالبان را بیش‌ازپیش شدت بخشیده‌اند.

بسیاری از رسانه‌های ظاهراً آزاد که هیچ خودکفایی مالی ندارند و همه بودجه و مصارف خود را از دست‌های خارجی می‌گیرند، هنوز آماده نیستند در مورد دیدگاه خصمانه‌ی خود درباره‌ی طالبان بازنگری کنند و وجود انکارناپذیر طالبان را به حیث یک حقیقتِ بر خواسته از جامعه افغانی بپذیرند، اما امیدوارنَد که طالبان با رسیدن به کابل، وجود این رسانه‌های خصومت‌گر را بی‌چون‌وچرا بپذیرند و به «آزادی» آن‌ها ارج بگذارند. بلی، این‌گونه رسانه‌های که به‌شدت طرفدارند، از طالبان توقع دارند که آن‌ها را بی‌طرف بشناسند و از خدماتشان قدردانی نمایند.

همچنان برخی از ژورنالیستان که به رسانه‌های مختلف خارجی/بین‌المللی وابسته‌اند، به‌جای انعکاس واقعیت‌ها، کوشش می‌کنند گزارش‌های به‌دوراز واقعیت‌ها را آماده بسازند که موردعلاقه‌ی مشتریان مخصوص قرار بگیرد و افادیتشان را برای شبکه‌های که به آن خدمت می‌کنند، ثابت بسازند.

چنانچه چند روز پیش یک ژورنالیست بسیار معروف کشور (هارون نجفی زاده) یک ترانه‌ی طالبان را که سال گذشته به مناسبت پیمان پایان اشغال ثبت و پخش شده بود، پس‌ازآنکه هفده ماه از نشر آن گذشته بود؛ با عنوان «تبلیغات جمهوری اسلامی ایران برای طالبان» از صفحه توئیتر خود نشر کرد. هرگاه به او گفته شد که شاعر این ترانه «راشد مبارز» افغان است، خواننده‌اش «عبدالله اکبری» هم افغان است و همه صحنه‌های ویدیویی آن نیز از افغانستان است، او به‌جای که جرئت اخلاقی نشان دهد و درباره‌ی اشتباه خود پوزش بخواهد، هنوز با یک مقاله‌ی فرمایشی و غیر مستند که غالباً به فرمایش خود او نوشته‌شده بود و از یک وب‌سایت که خانم او در آن به حیث مسئول بخش افغانستان وظیفه اجرا می‌کند منتشر شد، به شدومد تأکید داشت که او درست است؛ اما شاید اصلاً ما اشتباه می‌کنیم که از چنین مردمی که به گونه ارادی و از روی توطئه چنین دروغ‌ها را پخش می‌کنند، امید جرئت اخلاقی و پوزش‌خواهی را داریم.

طالبان در برابر روش خصومت‌آمیز این‌گونه رسانه‌ها و اهل رسانه‌ها یقیناً بردباری و حوصله‌مندی زیادی را در بیست سال گذشته به‌کاربرده‌اند، درحالی‌که آزاد و بی‌طرف خواندن این‌گونه رسانه‌ها و خبرنگاران؛ اهانت به اصل آزادی و بی‌طرفی رسانه‌ها و نیز توهین به خبرنگاران واقعاً آزاد و بی‌طرف است. این رسانه‌ها و خبرنگارانی را که از هزینه‌های ۱۵۰ میلیون دالری امریکا به پا ایستاده‌اند و با سرمایه‌گذاری‌های اعلام‌نشده‌ی سازمان‌های کشورهای خارجی و سیاسیون افغان فعالیت می‌کنند، هرچه می‌توان دانست، اما آزاد و بی‌طرف دانستن آن، شاید برای هیچ فرد افغان ممکن نباشد.

***



بخش اول

امارت اسلامی از تأسیس تا عمل

✍ فیضانی

نقش علماء در سیاست و اجتماع افغانستان

بدون شک افغانستان یک کشور اسلامی و مردم آن ۹۹ درصد مسلمان و بیشتر از همه اقوام دیگر نسبت به دین و تدین متمسک و متعصب‌اند؛ چنانچه علامه سید جمال‌الدین افغان در کتاب خود در وصف مردم افغانستان می‌گوید: هر فرد از مردم افغانستان به این باوراست که ایمان کامل و اسلام خالص فقط به افغان‌ها و عرب‌ها مختص است، علاقه مردم با دینشان مثال ارتباط سر با تن و روح با جسم است و عشق و مهر اسلام با خون و گوشت آنان آمیخته است، مورخ مشهور اسلام امیرشکیب ارسلان نیز در وصف افغان‌ها چنین می‌گوید قسم است که اگر در دنیا از اسلام نام و نشان و هیچ رگ و رشته آن زنده نماند بازهم خواهی دید که رگ‌های اسلام از میان کوه‌های هندوکش و هیمالیا در اهتزاز و حرکت است و شهید عبدالله عزام در کتاب خود (آیات الرحمن فی جهاد الأفغان) نیز مردم افغانستان را نسبت به همه اقوام عالم شجاع و دلیر عنوان نموده است.

همه افتخارات افغانستان در برج‌های شامخ علماء آن است

در هر دور و تاریخ و در هر جا و مکانی اگر حرف از افتخارات کشور زده شود جز رجال معنوی و شخصیت‌های علمی که شهرت جهانی داشتند چیز دیگری مایه افتخار در این کشور شناخته

نشده است، تاریخ افغانستان به این می‌بالد که این سرزمین ابوحنیفه، امام بیهقی، محمود غزنوی، فخرالدین رازی، مولانا جلال‌الدین بلخی، ابن حبان ابن قتیبه، امام الحرمین (الجوینی)، البیرونی، ابونصرفارابی و در حدود مرزی آن امثال امام ترمذی، نسائی و بخاری قرار دارد.

ارتباط مردم افغانستان با علماء

از آغاز فتح اسلامی در این کشور توسط عاصم بن عمرو تمیمی در زمان خلافت حضرت عمر فاروق رضی‌اللهعنه تاکنون، علماء به‌عنوان پیشوایان دینی و مذهبی و وارثین انبیاء، از اتباع و اقتداء خاص مردم برخوردار بوده و به گواهی تاریخ همواره سلطه روحی و معنوی در افغانستان بر سلطه مادی و قدرت غالب است، ارتباط مردم با علماء مثال تعلق و ارتباط چشم با بدن و آب با حیات است مردم افغانستان زندگی بدون علماء را تاریکی و نابینایی و غیرمتصور فرض می‌کنند. چنانچه سید جمال‌الدین افغان در کتاب خود (تتمة البیان فی تاریخ الأفغان) به آن اشاره نموده است.

نقش علماء در اجتماع و در برابر اشغالگران و تحولات سیاسی کشور

مردم افغانستان از آغاز فتوحات اسلامی تا اکنون چنین عادت دارند که اکثریت امورات دینی، مذهبی و اجتماعی‌شان را توسط علماء انجام می‌دهند از قبیل امامت، خطابت، عقد نکاح، حل سؤالات دینی و زندگی، امورات مربوط به معاملات و مراسم شادی و غم و...

به گواهی تاریخ در تمام ادوار اشغال، برای نخست بار علم برداران جهاد و پاسداران از ارزش‌های اسلام و ندای جهاد و تکبیر را علماء کشور از فراز منبر و محراب بلند نموده‌اند:

- در سال ۱۷۰۹ م در برابر مظالم گرگین خان و صفویان سفاک در ولایت‌های قندهار، غزنی نخستین بار ندای الله‌اکبر و صدور فتوی قیام برعلیه خون آشام‌آن‌وقت توسط علماء صورت گرفت؛
- در برابر مظالم قوم قزلباش تشیع تحت حمایت شاه محمود در سال ۱۸۰٤ نخستین بار پرچم مبارزه را عالم مشهور کشور در آن‌وقت به نام میر واعظ به دست گرفت؛
- در برابر نخستین دور تجاوز انگلیس مستکبر جهان در سال ۱۸٤۱ نخست از همه صدور فتوی فرضیت جهاد و علم جهاد را عالم مشهور آن‌وقت میر حاجی خطیب پل خشتی بلند نمود؛
- در دور دوم تجاوز انگلیس در سال ٦/۱۰/۱۸۷۹ م نیز برای اولین بار دوعالم مشهور و شجاع آن‌وقت به نام‌های ملا دین محمد مشهور به ملا مشک و ملا عبدالغفور از زابل و غزنی اعلان جهاد و پرچم جهاد را بلند کردند؛
- بعدازآن که امان‌الله خائن از سفر هفت ماه که به کشورهای مصر، فرانسه، ترکیه و ایتالیا داشت به افغانستان برگشت و برخلاف ارزش‌های دینی و مذهبی برخی قوانین از نظام آتاتورک و ممالک غربی را می‌خواست تطبیق نماید.

برای اولین بار دو عالم جید آن دور به نام‌های ملا عبدالله خان گردیزی و شیخ فضل عمر مجددی در مقابل او برخواستن و سرانجام با یک قیام علمی و ملی او مجبور به فرار شد.

در برابر تجاوز قشون سرخ شوروی نیز نخست صدور فتوی جهاد و پرچم جهاد توسط علماء بلند شده و نصف گورهای دسته‌جمعی را نیز علماء تشکیل می‌دهند که توسط دستان کثیف رژیم خلق به شهادت رسیدند.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی توأم با فروپاشی وحدت سیاسیون و اهداف جهاد

با سقوط دولت نجیب الله که آخرین حکمران

دست‌نشانده حزب دموکراتیک خلق بود مجاهدین به تاریخ ۸/۱۳۷۱ ثور طی یک گردهمایی بزرگ قدرت سیاسی و نظامی کشور را از عبدالرحیم عاطف معاون داکتر نجیب الله به دست می‌گیرند و پیروزی انقلاب اسلامی اعلان می‌گردد.

اما این پیروزی توأم با شکستن وحدت و اتفاق بین سران مجاهدین و به باد فراموشی سپردن آرمان جهاد بود.

انتظار جهان اسلام و مردم افغانستان بعد از پیروزی جهاد

- به دلیل اینکه همه کشورهای اسلامی به نحوی مستقیم و غیرمستقیم، مالی و جانی در جهاد افغانستان برعلیه اتحاد جماهیر شوروی سهم فعال داشتن به دنبال آن نیز آرمان‌ها و چشم‌به‌راهی از تحول و انقلاب مثبت را هم داشتند؛
- مردم مسلمان افغانستان در انتظار تشکیل یک حکومت قوی و نیرومند اسلامی؛
- آرمان جهاد و مردم عزیز تحکیم نظام اسلامی و تطبیق قوانین و احکامات شریعت؛
- تأمین امنیت شهروندان و هم‌وطنان و ایجاد فضای اخوت و برادری و اعتماد و احترام متقابل؛
- خلع سلاح سرتاسری؛
- ترقی و انکشاف در بخش‌های تعلیمی، صحی بازسازی و نوسازی کشور.

جنایات سران کشور و عوامل شکل‌گیری نظام امارت اسلامی

- تحویل قدرت توأم با جنگ قدرت آغاز شد احزاب سیاسی هم‌زمان با وارد شدن در کابل دست به جنگ‌های داخلی و برادرکشی زدند تا حدی که قربانیان اطراف این جنگ‌ها تنها در کابل به ۴۰۰۰۰ نفر تخمین شده است. جنگ بین حزب اسلامی و احمدشاه مسعود، جنگ بین حزب وحدت و اتحاد اسلامی، جنگ بین جمعیت اسلامی و حزب

❀❀❀ علاقه مردم با دینشان مثال ارتباط سر با تن و روح با جسم است و عشق و مهر اسلام با خون و گوشت آنان آمیخته است.

❀❀❀ به گواهی تاریخ در تمام ادوار اشغال، برای نخست بار علم برداران جهاد و پاسداران از ارزش‌های اسلام و ندای جهاد و تکبیر را علماء کشور از فراز منبر و محراب بلند نموده‌اند.

❀❀❀ ارتباط مردم با علماء مثال تعلق و ارتباط چشم با بدن و آب با حیات است مردم افغانستان زندگی بدون علماء را تاریکی و نابینایی و غیرمتصور فرض می‌کنند.

اسلامی؛

- نقض معاهدات بین هم با وساطت و میان جگری کشورهای دوست و همسایه بارها بین احزاب سیاسی ائتلافات و معاهدات را امضاء نمودند که سه روز به آن تعهدات خود باقی نماندند حتی در ۱۳۷۱ برج حوت در داخل کعبه شریف عهد قرآنی نمودند که شهید عبدالله عزام می‌گوید از صدای گریه این‌ها صاحب کلید کعبه شریف و مردمان در صحن مطاف توقف نموده و به صدای بلند گریه می‌کردند که با تأسف به آن عهد سه روز هم وفا ننمودند؛
- تعهد که در ۱۶/۱۳۷۱ حوت در اسلام‌آباد در جمع از سفیران و وزرای کشورهای همسایه نمودند و چندین معاهدات دیگری که در کابل صورت گرفت در اسرع وقت نقض شد؛
- به دنبال آن اختلافات شدید و تعصبات حزبی، قومی، سمتی ولدانی دامن‌گیر کشور عزیزمان شد؛
- شکستن امنیت و اقامه نظام ملوک الطوائفی: به دنبال اختلافات و درگیرهای داخلی شیرازه امنیت از هم پاشید، مال و جان و ناموس مردم در معرض

تجاوز ملیشه‌های خودسر قرار گرفت، برهان‌الدین ربانی و مسعود بر ۷ ولایت شمال و اطراف مرکز حکومت می‌کند، عبدالرشید دوستم بر ٦ ولایت دیگر در شمال، شوری ننگرهار بر سه ولایت در شرق کشور حکومت دارد و اسماعیل‌خان در غرب افغانستان به همین ترتیب در تمام نقاط کشور نظام ملوک الطوائفی و حکومت‌های خودسری ایجاد گردید. هیچ‌گونه نظم و قانون وجود ندارد هرکس در هر جا با یک میل سلاح هم قاضی و هم ثارنوال و محکمه است، همه‌روزه در تمام نقاط کشور به مال و جان و ناموس مردم تعرض صورت می‌گیرد تا حدی که مردم حتی همان رژیم خلق را آرزو می‌بردند؛

- گسترش فساد اخلاقی: از سوی دیگر با وارد شدن مجاهدین در کابل همان بستر گسترده فساد دور خلق را نه‌تنها که برنچیدند بلکه بیشتر به آزادی‌شان افزودند، اختلاط دختران و پسرهای جوان در آموزشگاه‌ها، دانشگاه و دوایر دولتی، دزدیدن دختران جوان توسط ملیشه‌های دوستم، گسترش مجالس و محافل شراب‌نوشی و رقص و پای‌کوبی و گسترش عمل بچه‌بازی تا حدی که به یک فرهنگ مبدل شده بود حتی قوماندان که بچه لچ روی نمی‌داشت او را طعن می‌رساندند، جنگ بر سر بچه‌های خوب‌صورت در مناطق شمال کندز و تخار و غرب افغانستان، بچه‌های لچ روی تا مسافت ٥ کیلومتر تنها و بدون سرپرست قوی سفرکرده نمی‌توانستند، قضیه به‌جای رسید که حتی در ولایت قندهار با بچه لچ روی رسماً عقد نکاح صورت گرفت؛

- چور و چپاول اموال مردم، درنتیجه خسارات جنگ‌های داخلی و ناگوار بودن وضع معیشتی مردم، افراد مسلح، قبضه سلاحشان وسیله کسب معاششان بود در همه سرهای سرک روزانه تحت نام پاتک زورگیری و راهزنی و شب‌هنگام به دزدی و غارت اموال کاروان‌های تجارتی و مردم بیچاره می برآمدند، شبی یک گروه از افراد مسلح بالای خانه فقیری یورش می‌برند بعد از دزدی اموال او با دختر جوانش تجاوز هم می‌کنند فردای همان روز شخص مظلوم با اشک جاری نزد یکی از مسئولین حزب مربوطه آن‌ها شکایت می‌نماید و افراد مسلح را یک‌یک نام می‌برد، بجای اینکه شخص مسئول قضیه را پیگیری نماید به زیردستان خود دستور می‌دهد به این فقیر یک بوج آرد و مقداری از روغن داده رخصتش کنید حادثه دیگر شبیه آن یکی از قومندان‌های شمال کابل همسر شخصی مظلوم را اختطاف می‌کند، شخص مظلوم از وی در نزد رئیس کشور شکایت می‌کند، رئیس دولت مکتوب معذرت‌آمیز به آن قومندان می‌فرستد که قومندان صاحب محترم امید می‌برم همسر این مرد فقیررا برایش بسپارید؛

- خیانت در بیت‌المال کشور: همه دارایی‌های بیت‌المال و کمک‌های بلاعوض ممالک اسلامی غرض اعمار و بازسازی مجدد افغانستان بین سران کشور تقسیم می‌گردد، همه تسلیحات و امکانات رژیم داکتر نجیب، بین احزاب سیاسی تقسیم و سپس به بیرون به گونه قاچاق تجارت و آهن فروش می‌شود، خوب‌ترین زمین‌های شخصی و دولتی غصب می‌گردد این یک تصویر واضح است که حتی نیاز به اسناد ندارد.

ادامه دارد...

مأخذ و منابع

١: حقانی، مولوی حفیظ الله، طالبان من حلم ملا إلی إمارة المؤمنین؛

٢: افغانی، سید جمال‌الدین، تمة البیان فی تاریخ الأفغان؛

٣: عزام، دکتورعبدالله، آیات الرحمن فی جهاد الأفغان؛

٤: فهمی هویدی، طالبان جندالله فی المعرکة الغلط,

٥: اندیشمند، محمد اکرام، سالهای تجاوز ومقاومت؛

٦: مژده، وحید، افغانستان وپنج سال سلطه طالبان.



شکست امریکا در افغانستان

بخش اول

طالبان جهادی

✍ عکاشه طالبی

طالبان بعد از ظهورشان در افغانستان بین سال‌های ۱۹۹٤ الی ۲۰۰۱ میلادی به تطبیق کامل اسلام پایبند بودند، دنیای غرب پی برده بود که این مردمان می‌خواهند شریعت اسلامی را در همهٔ دنیا حاکم سازند، همکاری طالبان با مهاجرین عرب روشن‌کننده این موضوع بود.

امریکا در رأس کافران جهان به بهانه شیخ اسامه (تقبله الله) خواست تا این نیروی الهی را نابود کند، از همین جهت، جنگ علیه مجاهدین افغان (طالبان) و مهاجرین عرب را به جنگ بلندمدت امریکا نام‌گذاری کرد، به نظر امریکا نه‌تنها اسامه و گروه القاعده تروریست بودند، بلکه همه ملت مسلمان افغانستان در لیست سیاه امریکا قرار داشت، انداخت بزرگ‌ترین بمب‌های پیشرفته، تخریب ۹۰ درصد شهر کابل و کشته شدن غیرنظامیان بسیار، این مسئله را واضح می‌سازد.

امریکا طالبان را تهدیدی برای همه جهان کفر قلم داد کرد، لهذا از کشورهای دیگری نیز درخواست کمک نمود و همه دنیای کفر برای نابودی طالبان اعلان همکاری کردند، در طول عملیات بلندمدت آزادی (؟) در سال‌های ۲۰۰۱ الی ۲۰۰۳، ایالات‌متحده توسط بسیاری از کشورها و هم‌پیمانانش حمایت می‌گردید. طوری که از سال ۲۰۰٦ بیش از ۴۰ کشور در این جنگ سهیم بودند.

هزاران نظامی از کشورهای مختلف دنیا مجهز با پیشرفته‌ترین سلاح آن زمان وارد میدان جنگ با طالبان شدند که به‌طور خلاصه تعدادشان به‌عنوان نیروی ائتلاف -متحدین جنگ با طالبان (مسلمانان) یا بر ضد تروریست چنین برشمرده می‌شود:

متحدین آیساف - ناتو

ارتش آمریکا - ۷۸٬۴۳۰ -هفتادوهشت هزار و چهارصد و سی

بریتانیا - ۹٬٦۰۰ -نه هزار و ششصد

آلمان - ۴٬۵۹۰

فرانسه - ۳٬۷۵۰
کانادا - ۲٬۸۳۰
ایتالیا - ۳٬۴۰۰
لهستان - ۲٬۶۳۰
استرالیا - ۱٬۴۵۵
اسپانیا - ۱٬۵۵۵
رومانی - ۱٬۷۵۰

۳۵ کشور دیگر همراه با غلامان داخلی افغانستان.
و شاید هم این ارقام اصلی نباشد، ممکن دنیای کفر بعد از اشغال افغانستان نیروهای بی‌شماری را داخل این خاک کرده باشد.
در سال ۲۰۱۰ مجموع نیروهای اشغالگر خارجی و داخلی تعداد ۳۹۱٬۶۶۶ شمارش شده بود که از این میان تنها ۱۱۹٬۳۸۸ بنام اردوی ملی افغانستان و ۱۰۴٬۴۵۹ بنام پولیس افغانستان (؟) برای اهداف امریکا وظیفه اجرا می‌کردند، این شمارش در حالی اجرا می‌شد که نیروی نظامی طالبان فقط [۳۶۰۰۰] نفر شمرده شده بود، یک طالب در مقابل ده‌ها نفر نظامی تادندان‌مسلح، اینکه طالبان در آن زمان ابزار جنگی‌شان چه بود و چه نوع تاکتیک رزمی داشتند موضوع جدای است باید جدا بحث شود، ولی به یک جمله باید بگویم که طالبان تنها نیروی که داشتند ایمان راسخشان بود و بس، این را تاریخ فراموش نمی‌کند.
ناتو این حقیقت را درک کرده بود که طالبان در رفتارشان برادران فاتحان فارس و روم‌اند اگر اندکی در این اقدام تأخیر کند شاید طالبان بتوانند واشنگتن را سقوط دهند، فروریختن برج‌های تجارتی امریکا پیام بسیار تهدیدآمیزی را به سران کاخ سفید مخابره کرده بود و یا هم حادثه ۱۱ سپتامبر فاجعه خودمانی امریکا بود تا بهانه را برای نابودسازی مسلمانان فرسنگ‌ها دور از آمریکا فراهم کند، آمریکا نمی‌دانست که پایش به تلک خودش می‌شکند و به دام تزویر خودش اسیر می‌شود.
این اشتباه بزرگ را بعد از سپری نمودن بیست سال در آتش جنگ اکنون پی می‌برد.
بیست سال قبل آمریکا نه‌تنها مواضع طالبان بلکه تمان اراضی افغانستان را بم باران کرد، نتیجه‌اش منفی برآمد.
به هر شخصی که فکر می‌کند طالبان نابود می‌شوند توصیه می‌کنم که دیگر دست از رذالت بردارید به موقف طالبان دست‌درازی نکنید زیرا این‌ها از طرف الله حمایت می‌شوند شکستشان به عقل نمی‌گنجد.

تهی بودن امریکا از منطق و میزبانی از یک‌عمر ندامت

گرچه جهان دلیل اقدام امریکا به اشغال افغانستان را در قضیه ۱۱ سپتامبر وابسته می‌داند، ولی این دور از حقیقت است. منطق سالم حمله وحشیانه‌ای امریکا را محکوم می‌کند. ظلم نیروهای ناتو بر مسلمانان بی‌دفاع افغانستان فراموش نخواهد شد، ظلم که تا هنوز اثرش بر چهره مردان و زنان افغان حکایت‌های سختی را بازگوی می‌کند.
امریکا بنام جنگ علیه تروریزم به افغانستان آمد ولی دیری نگذشت که این کشور را به دریچه بدبختی کشانید ادارات دولتی را به مکان تروریستان مالی مبدل ساخت، زیربناهای معنوی افغان‌ها را تخریب کرد جنایات ضد بشری را در کشور به راه انداخت. به تاریخ ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی در یک کنفرانس بین کنگره امریکا، رئیس‌جمهور بوش با غرور تام نظر به صلاح‌دید کنگره پنج نقطه نهایی برای طالبان در افغانستان مشخص نمود. گویی که وی به یک عسکر زیر فرمانش امر کند، چنین فرمان داد:
* تمام رهبران القاعده به ایالات‌متحده تحویل داده شوند.
* تمام افراد خارجی زندانی در بند طالبان آزاد و به ایالات‌متحده تسلیم داده شوند.
* تمامی کمپ‌های تروریستی آن‌ها بسته شوند.
* تمامی تروریست‌ها و حامیان آن‌ها معرفی و به مقامات تحویل داده شوند.
* به ایالات‌متحده اجازه عام و تام برای دسترسی به کمپ‌های تروریستی و بررسی آن‌ها داده شود.

که عمل به این پنج نقطه حتی ازنظر بسیاری کارشناسان آمریکایی و دولت‌های دیگر قابل تطبیق نبود، ولی امریکا تنها کشوری بود که زورگویی را از منطق و شعور مقدم می‌دانست که از این نقطه خودش خود را دچار قهر افغان‌ها کرد.

جرج بوش اظهار نمود که: «آن‌ها باید تروریست‌ها را در اختیار ما بگذارند، وگرنه در سرنوشت آن‌ها سهیم خواهند شد.»

وی افزود: « جنگ ما با تروریزم و القاعده آغاز یافته اما در همان‌جا تمام نمی‌شود. «

که این بیانیه بوش فقط از جنگ با طالبان صحبت می‌کرد، درحالی‌که هیچ‌کدام از نزده مردی که در این حملات شرکت داشتند افغان و تبعه افغانستان نبودند؛ و هیچ‌یکی‌شان در مدرسه‌ی آموزش فنون هوایی را در افغانستان تعلیم ندیده بودند. بلکه همه تعلیماتشان در ایالات‌متحده انجام‌شده بود. امارت اسلامی افغانستان در همان زمان از طریق سفارت خود بیان نمود که ایالات‌متحده تاکنون هیچ سندی رسمی مبنی بر شرکت بن‌لادن در حملات ۱۱ سپتامبر ندارد، بر ما نداده است و امارت اسلامی هم تا هنوز به چنین اسناد دست نیافته است که ثابت کند بن‌لادن در حملات ۱۱ سپتامبر دست داشته است. دولت افغانستان هم چنان اعلام نمود که بن‌لادن به‌عنوان مهمان در کشور ما بوده و طبق قوانین اسلام مهمان باید همیشه مهمان‌نوازی شود و دارای حق پناهندگی است؛ و ما هم جز ادای مسئولیت در برابر مهمان خود چیزی اضافه‌تر انجام نداده‌ایم. با آن‌هم طالبان سه بار و یا شاید بیشتر از سه بار پیشنهاد محاکمه اسامه بن‌لادن را به دولت ایالات‌متحده به خاطر حوادث ۱۱ سپتامبر دادند که هر بار از سوی ایالات‌متحده این درخواست‌ها رد شد؛ که درنهایت در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ طالبان پیشنهاد محاکمه بن‌لادن را در یک محکمه اسلامی در خاک افغانستان دادند که این پیشنهاد بلافاصله از سوی مقامات آمریکایی در همان روز رد شد؛ و همچنان در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۱ طالبان پیشنهاد دیگری برای محاکمه و تحویل دادن شهید اسامه را در خاک

به هر شخصی که فکر می‌کند طالبان نابود می‌شوند توصیه می‌کنم که دیگر دست از رذالت بردارید به موقف طالبان دست‌درازی نکنید زیرا این‌ها از طرف الله حمایت می‌شوند شکستشان به عقل نمی‌گنجد.

کشور سوم (کشوری غیر از افغانستان و آمریکا) به ایالات‌متحده دادند و شرط آن‌ها این بود که فقط درصورتی‌که آن‌ها شواهد کافی برای دست داشتن بن‌لادن در حادثه ۱۱ سپتامبر ارائه کنند؛ اما جرج بوش این درخواست را نیز رد کرد و اعلام نمود که: «نیازی به بحث در مورد گناهکار بودن و یا بی‌گناه بودن نیست، ما همه میدانیم که او گناه‌کار است.»

یگانه چیزی که امریکا را بیدار می‌کرد زور بود، سخن و گفتگو امریکا را بیشتر مغرور می‌ساخت در آن زمان امریکا هنوز طعم تلخ حمله استشهادیان و موتر بمب‌های فدائیان را نچشیده بود. حملاتِ که توانست دنیایی روشن امریکا را سیاه و تار کرد. اگر آمریکا در آن زمان از راه مذاکره و گفتگو خواهان بررسی قضیه ۱۱ ام سپتامبر می‌شد شاید امروز این‌گونه سرشکستهٔ دنیا نمی‌بود، ولی بوش به‌جای منطق -زور خود را به نمایش گذاشت، غافل از این‌که راه زور سریع به پایان می‌رسد که آن فکرش را نکرده بود. بوش باور داشت که طالبان را به‌کلی نابود می‌کند که با این نگرش اشتباهِ بزرگی را در تاریخ امریکا رقم زد و کشورش را واَرد یک جنگ سردرگُم ساخت. او دشمنش را ضعیف فکر می‌کرد؛ و به‌جای گفتگوی منطقی، حملات هوای را ترجیح می‌داد؛ که این دید واقعاً اشتباه بود.

که به سخن سعدی بزرگ:

«دشمن چو بینی ناتوان لاف از بروت خود مزن
مغزی‌ست درهر استخوان، مردیست درهر پیرهن»

ادامه دارد...

توهین ملت بزرگ افغان توسط ادارۀ اجیر کابل

✍ موفق افغان

بیست سال از اشغال کشور و حکومت پوشالی و دست‌نشاندۀ اشغالگران در کشور می‌گذرد. از اولین روز اشغال تکلیف معلوم و هویدا بود و مرض هم تشخیص شده بود که همانا عبارت از وجیبۀ شرعی جهاد علیه اشغالگران می‌باشد؛ اما در طول همین بیست سال اجیران و دست‌نشاندگان اشغال تلاش کردند تا از این حقیقت چشم‌پوشی کرده و مردم را با دروغ‌های شاخ‌دار در تاریکی نگهدارند و دعوای تشخیص نادرست این تکلیف را کنند. بعد از دو دهه ادعا تاکنون این دجالان نتوانسته‌اند تا سندی برای این تشخیص نادرست خود برای ملت تقدیم نمایند و همیشه همچو داکتران ناکاره دوای تشخیص نادرست را برای رفع بیماری توصیه می‌کنند و در نتیجه باعث افزایش تکلیف می‌شوند اما بازهم برخی از کسانی که عقل خود را در اختیار این گروه دزدان قرار داده‌اند به این باورانند که این تشخیص نادرست «درست» و این دوای اشتباه برای این بیماری مفید است.

ملت مسلمان افغانستان از اولین روز اشغال وجیبۀ جهاد شرعی علیه اشغالگران را شناختند و بنا بر حکم الهی در مقابل اشغالگران اعلان جهاد نمودند. اجیران در دفاع از مصلحت‌های اشغالگران صلیبی در صف پیشین قرار گرفته و در مقابل پول و جایگاه‌های حکومتی سینه‌های خود را در مقابل تیر مجاهدین سپر قرار دادند تا مبادا این تیر به اشغالگران اصابت کند. مجاهدین و در رأس آنان امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله درک می‌کردند که جنگ علیه اشغالگران متشکل از بیشتر از پنجاه کشور و مجهز با مدرن‌ترین و نیرومندترین اسلحه و نیرو، کار ساده و آسان نیست بخصوص بعدازآنکه در حدود پنجصد هزار از مرتزقه نیز چنانچه گذشت سینه‌های خود را در حمایت از اشغالگران سپر قرار دادند و اجازه ندادند تا دشمن اشغالگر در تیررس مجاهدین قرار گیرد. باوجود این حقیقت، مجاهدین و امیر با حکمتشان نمی‌توانستند حکم الهی را زیر پا نمایند بلکه به وعدۀ نصرت الهی مطمئن بودند و می‌دانستند که امروز یا فردا، قریب یا بعید نصرت از آن مجاهدین بوده و دشمن اشغالگر و اجیران داخلیِ آن باوجود این‌همه سازوبرگشان مواجه با شکست می‌شوند و به همین سبب امیر المومنین با یقین کامل به این مبدأ ایمانی قول تاریخی و مشهور خود را ثبت تاریخ کرد که اکنون دشمن نیز بعد از تحقق یافتن این حقیقت انگشت تعجب می‌گزد. امیر المومنین فرمودند که امریکا و دشمنان اسلام ما را تهدید به شکست می‌کنند و الله متعال ما را وعده نصرت و کامیابی می‌دهد ببینیم که کدام‌یک تحقق می‌یابد.

اجیران داخلی تلاش کردند که چنان وانمود سازند

که این جنگ با بیگانگان ارتباط دارد و کشور همسایه در عقب آن قرار دارد و پیهم ادعاهای بزرگی اما بدون اسناد کردند. آنان آن‌قدر دروغ گفتند که خود به‌دروغ خود باور پیدا کردند و در اثر آن بیست سال برای کشور همسایه باج دادند و از خوف و بیمی که در دل‌های خود راه داده بودند با آنان توافقنامه‌ها امضا کردند و در مصلحت آنان تصامیم سری و ننگین اتخاذ کردند. سفرهای شبانه، ملاقات‌های داخل طیاره در میدان‌های هوایی نظامی همسایه و اجازه دادن ایجاد پایگاه‌های دائمی در حدود متنازعه و سیم‌خاردار گرفتن این حدود شامل این دسیسه‌ها و ذلت‌ها بود. این در حالی است که آنان حقیقت را دقیقاً می‌دانند اما می‌خواهند که با این تغافل به چشم ملت خاک بپاشند و فرزندان این ملت را قربانی این دروغ‌های خود نمایند. آنان گمان می‌کنند که با این دروغ‌های شاخ‌دار می‌توانند بالاخره این ملت را فریب داده و وعده الهی را در حق مجاهدین تغییر دهند. مثال این جاهلان مانند همان شخصی است که کلید خود را در خانه گم کرده اما آن را در روشنی چراغ سرک جستجو می‌کند و هنگامی پرسیده می‌شود در جواب می‌گوید چون در خانه تاریکی است آن را در روشنی چراغ سرک تلاش می‌کنم. این جاهلان نیز از بیست سال گم‌شدهٔ خود را در جاهای دیگری تلاش کردند درحالی‌که به‌یقین مکان و جای آن گمشده را می‌دانستند.

از سوی دیگر، اگر این جاهلان و جاهل‌ترهایی که از بیست سال این دروغ شاخ‌دار و بی اسنادشان را پذیرفته و به بوق‌های تبلیغاتی آنان مبدل گردیده‌اند لحظه‌ای به خود فکر کنند، آنان با این ادعای خود، به خود و به ملت افغانستان توهین بزرگی می‌نمایند و خود را در مقابل دشمن خود خیلی کوچک و حقیر نشان می‌دهند که این منطق تماماً مخالف باعقل سالم قرار دارد. اگر جهت مناقشه بپذیریم که درست است کشور همسایه در عقب این‌همه قرار دارد پس بیایید لحظه‌ای در عمق موضوع داخل شده و فکر کنیم که این ادعای چه معنا و چه پیامدی دارد؟

از سوی دیگر اگر به سازوبرگ جنگی دو جانب نظر بیفکنیم، دشمن نیز اعتراف می‌کند که وسایل جنگی دو جانب اصلاً قابل‌مقایسه نیست. یکسوی جنگ متشکل از بیشتر از ۵۰ کشور مجهز به مدرن‌ترین طیاره‌های جنگی، تانک‌ها، اسلحهٔ ثقیله و خفیفه با تکنولوژی روز، بم‌های چندین هزار پاوندی، موشک‌های دورزن چندین هزار کیلومتری، بیشتر از یک‌صد و پنجاه‌هزار عسکر اشغالگر، در حدود چهارصد هزار اردوی اجیر مجهز و در حدود بیشتر از سه صد هزار پولیس و اربکی مرتزقه می‌باشد. این نیروی قوی دارای پایگاه‌های مجهز، آسوده و مملو از تمام وسایل زندگی بوده و روز سه بار بهترین غذا در آشپزخانه‌های این پایگاه‌ها آماده‌شده و توسط این نیروها صرف می‌گردد. سوی دیگر جنگ عبارت از افرادی هستند که به ادعای بی سند دشمن جاهل از کشور همسایه حمایت می‌شوند و تعدادی از آنان عساکر و تربیت‌شدهٔ آنجا هستند، تعداد مجموعی این‌جانب جنگ به اعتراف دشمن از بیست هزار مسلح تجاوز نمی‌کند، طیاره و تانک ندارند، اسلحهٔ دوربرد، بم‌های چند هزار پاوندی و موشک و میزائل نیز ندارند. اسلحهٔ به دست داشته‌شان نیز در مقایسه با اسلحهٔ جانب اول جنگ اصلاً قابل‌ذکر نیست. این نیرو، به اعتراف دشمن، پایگاه نیز ندارد، در مغاره‌های کوه زندگی می‌کند، خوراک خاصی نیز ندارند و گاهی شب‌ها و روزها را گرسنه در کوه و دشت می‌گذرانند. هنگامی خوراکی نیز به دست بیاید بیشتر از چند لقمه نان خشک و شوربای بدون گوشت نخواهد بود.

خوب، بعدازاین مقایسه اگر ادعا صورت می‌گیرد که جانب مخالف از طرف کشور همسایه حمایت صورت می‌گیرد درعین‌حال به این نیز اعتراف صورت می‌گیرد که این حمایت شامل مداخلهٔ مستقیم نظامی نیست پس در حقیقت این اعتراف به شکست و ذلت بزرگی است زیرا با این ادعا ادارهٔ اجیر کابل ثابت می‌سازد که باوجود این تفاوت بزرگ میان دو طرف، ادارهٔ اجیر کابل با بیشتر از

پنجصد هزار نیروی مجهز خود و حمایت پنجاه کشور اشغالگر با تمامی وسایل پیشرفته و مدرن جنگی نمی‌تواند در مقابل مداخلهٔ غیرمستقیم و محدود کشور همسایه که تنها منحصر به بیست هزار فرد مسلح با اسلحهٔ خفیفه و بدون داشتن طیاره، تانک و توپ می‌باشد از خاک و مردم خود دفاع کند. این ادعای طفلانه و بی‌خردانه در حقیقت به یک اعتراف شرم‌آور شکست مبدل می‌گردد و چنان وانمود می‌سازد که اگر این ادارهٔ اجیر با تمام این پشتیبانی و حمایت نمی‌تواند در مقابل مداخلهٔ غیرمستقیم و محدود کشور همسایه از خود و کشور خود حمایت کند پس در صورت مداخلهٔ مستقیم که شامل عساکر و تجهیزات عسکری مانند طیاره، تانک و توپ کشور همسایه باشد، این اداره حتی توان مقابله و مبارزه یک‌روزه را هم ندارد و کشور و ملت را بدون چون‌وچرا برای کشور همسایه تسلیم می‌دهد.

پس بعد از درک این بعد ادعای بی‌اساس و غیر معقولانهٔ ادارهٔ اجیر کابل سه چیز خیلی هویدا می‌گردد:

اول: توهین و تحقیر ملت افغانستان و اینکه این ملت بزرگ و مجاهد نمی‌تواند از خود و کشور خود در مقابل مداخلهٔ غیرمستقیم و محدود کشور همسایه باوجود حمایت بیشتر از ۵۰ کشور دفاع کند پس در این صورت این ملت مستحق نیستند زنده بمانند و جای شرم و عار برایشان است تا زنده بمانند.

دوم: ادارهٔ اجیر کابل توانایی دفاع از کشور و مردم خود را ندارد و در مقابل اندک مداخله نمی‌تواند مبارزه کند و برعکس به شکل روزانه باج‌دهی می‌کند و به خاطر دفع شر دشمن وارد تفاهم‌نامه‌های مشکوک شده و تصامیم ذلت‌بارانه اتخاذ می‌کند.

سوم: حقیقت برملا می‌گردد که این ادعا نادرست، غیرمعقول، طفلانه و گریز از درک واقعیت‌های زمینی است. حقیقت این است که یگانه چیزی که می‌تواند در مقابل این‌همه کشورهای اشغالگر و تجهیزات نظامی و عسکری‌شان بجنگد، از کشور و نوامیس آن دفاع کند، برای بیست سال با اندک‌ترین وسایل و تجهیزات و با دشوارترین شرایط و در حالت گرسنگی بجنگد و بالاخره دشمن قوی و نیرومند جهانی را مجبور به فرار و ترک میدان کند همانا ایمان راسخ، یقین کامل، حقانیت مبدأ، تقدس جهاد، حمایت مردمی و توفیق الهی شده می‌تواند و هیچ نیروی دنیوی و انسانی نمی‌تواند در چنین حالت چنان ایستادگی نماید که دوست و دشمن از آن به شگفت آیند و به‌جز اعتراف راه دیگری برایشان وجود نداشته باشد.

با درک این حقایق و بعد از فتح مناطق زیادی توسط مجاهدین و تعامل نیکوی آنان با مردم منطقه و تأمین امنیت و آرامش وقت آن فرا رسیده است کسانی که تاکنون فریب این دروغ و تزویر را خورده بودند از خواب غفلت بیدار شوند و دیگر به این طبل احمقانه نرقصند و عقل خود را به دست خود گرفته و اندکی تأمل و تفکر نمایند. آنان باید بدانند که طالبان فرزندان همین کشورند و یگانه چیزی که توانسته است آنان را باوجود این تفاوت بزرگ عسکری به این قله‌های موفقیت و کامیابی برساند همانا نصرت الهی بوده است وگرنه از نگاه عقل بشری ممکن نیست که این تعداد اندک از افراد گرسنه و پابرهنه بتوانند بزرگ‌ترین و مجهزترین نیروهای جهانی را همراه با صدها هزار دزد و رهزنی که بنام اردو، پولیس و اربکی در پهلوی آنان ایستاده‌اند چنان شکست مفتضحانه دهند که دنیا از دیدن آن به حیرت بیافتد.

علاوه بر این، ملت مسلمان افغانستان باید در مقابل این ادارهٔ پوشالی قیام ملی نموده و اجازه ندهند که این دزدان دو پاسپورته، بی‌هویت و بی‌شرم از این بیشتر این ملت قهرمان و مجاهد را توهین و تحقیر نموده و در مقابل دیگران ناتوان و ضعیف جلوه دهند. این ملت مجاهد و توانمند است و لله الحمد توان مقابله با بزرگ‌ترین نیروی جهان را داشته است و تا آخرین فرد موجود در این کشور هیچ کشوری به شمول همسایه‌ها نمی‌توانند حتی در عالم خیال نیز در فکر اشغال این کشور شوند.



بخش اول

ترجمه و ترتیب: وحید روستایی

ضایع ساختن وقت با غفلت و سستی

بسیاری از مردم وقت خود را در چایخانه‌ها، راه‌ها، کوچه‌ها، لهو و لعب و بازی‌های اینترنتی در موبایل و کمپیوتر می گذرانند، بلکه بعضاً در کارهای اجتماعی و یا شخصی بسیار بی‌ارزش آن را سپری می‌کنند. عده‌ای دیگر را می‌بینیم که از اوقات خویش خیلی کم استفاده می‌کنند و در بهره‌گیری از ساعات عمر خود بی‌باکی می‌نمایند و باوجود کوتاهی بیش‌ازحد دربارهٔ وقت و اهمیت آن نه تقسیم اوقاتی دارند تا وقت خود را نظم بخشند و نه پلانی ترتیب می‌کنند تا کارهایشان برایشان معلوم باشد.

رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «نِعْمَتَان مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ»[۱].

دو نعمت است که بسیاری مردم از آن استفاده‌ی درست نمی‌نمایند، تندرستی و آسودگی از کار.

لکن ما بسیاری‌ها را می‌یابیم که به این دو نعمت بزرگ (صحت و فراغ) قدر قائل نیستند و به آن اهمیت نمی‌دهند و مرا خیلی غمگین می‌سازد وقتی بسیاری مردم را می‌بینم که در ساعت‌های انتظار، یا سالن‌های استقبال، یا داخل موترهای لینی، یا در سفر و یا در وقت حضورشان در خانه از وقتشان استفاده نمی‌کنند و چه‌بسا که بعضی‌ها جام خشم و غضب خویش را بالای زن و فرزند خویش با دشنام و نکوهش و دادوفریاد می‌ریزند، سپس شکوه کنان می گویند: زندگی‌مان سراسر رنج و درد و زحمت است. این آدم بیکار بدون اینکه هدفی در زندگی داشته باشد روز می‌گذراند، بلکه زندگی‌اش سراسر خستگی و افسردگی است که به (روتین قاتل) مشابه است، طوری که بعضی‌ها وقت خود را به بیکاری سپری می‌کنند و این بیکاری باعث شده که چل و نیرنگ‌های زیادی را بیاموزند و انواع افسردگی و هم‌وغم را یاد بگیرند.

آری! ما در دنیا وقت به نام «رخصتی» نداریم بلکه این حالت انسان است آن را حالت بیکاری می‌نامیم، معمول دنیا چنین است که وقتی از کاری فارغ می‌شوی به کار دیگری آغاز می‌کنی و این چیز اشکالی ندارد بلکه مشکل در اینجا است انسان از وقت خود استفاده نکند و از دقائق عمر خود بهره نبرد.

در آن‌سوی دیگر ما کسانی دیگری را می‌یابیم که درواقع به‌وقت خویش اهمیت می‌دهند، آن‌ها علماء، مصلحین، مفکرین و مردان کارگرند، کسانی که قیمت وقت را می‌دانند و در حالی از جهان چشم می‌بندند که از علم خود و از برنامه‌های مفید خویش به مردم سود رسانیده‌اند که مردم تا سال‌های

درازی از آن‌ها به نیکی یاد می‌کنند.
اگر ما زندگی آن‌ها را دقیق مطالعه کنیم خواهیم دریافت که آن‌ها هیچ ثانیه از وقت خویش را ضایع نمی‌ساختند، امام ابن تیمیه رحمه‌الله وقتی به تشناب می‌رفت از خادم خود درخواست می‌کرد تا با صدای بلند کتابی را به وی بخواند؛ و عالم دیگری در مسیر راه کتاب می‌خواند تا اینکه با دیواری تصادم کرد یا به گودالی افتید و به سبب آن وفات شد.
امام ابن قیم رحمه‌الله دو کتاب بزرگ و مهم خویش را که اکنون زیب و زینت کتابخانه‌هایند در سفر نوشته است و آن «بدائع الفوائد» و «زادالمعاد» می‌باشند.
امام سرخسی[۲] رحمه‌الله زمانی که در زندان بود، کتاب بزرگی را در فقه حنفی تألیف کرد و نامش «المبسوط» می‌باشد که اکنون در سی جلد به چاپ رسیده است.
شیخ‌الاسلام ابن تیمیه رحمه‌الله زمانی که زندانی شد به تعلیم بقیه زندانیان پرداخت و سخنانش در آن‌ها اثر کرد و تعداد زیادی از دزدان به دست شیخ توبه کردند و راه نیکی در پیش گرفتند.
و عابد دیگری وقت خویش را در تسبیح و استغفار می‌گذراند و آن کارگر نیکوکار مسجدی را می‌سازد و یا محتاجی را دستگیری می‌نماید و یا فقیری را امداد می‌کند.
آری! این‌ها چنین زیستند و چنین بهره‌برداری کردند و اگر چنین نمی‌کردند این‌همه اوقات ضایع می‌گشت. در همه زمانه مردمان موفق و کامیاب کسانی‌اند که ارزش وقت را می‌دانند و درک می‌کنند که وقت مانند شمشیر است اگر آن را قطع نکنی، او تو را قطع می‌کند و دانستند که وقت طلا نبوده که همیشه باقی بماند بلکه خشت‌های است که از عمر انسان کم می‌گردد، به همین خاطر در راه بهره‌برداری و سودجویی از وقت از هیچ نوع تلاش دریغ نورزیدند و درک کرده بودند که اگر از وقت در راه کسب رضایت الله عزوجل کار نگیریم زود است که ندامت و پشیمانی دامن‌گیرمان گردد ولی دیگر در آن روز سودی ندارد؛ الله عزوجل می‌فرماید:
﴿حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾. [المؤمنون ۹۹ - ۱۰۰].
(کافران پیوسته به راه و روش خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آن‌ها فرا رسد، گوید: «پروردگارا! مرا (به دنیا) بازگردان باشد که در آنچه (در دنیا) ترک (و کوتاهی) کرده‌ام، کار شایسته‌ای انجام دهم». هرگز چنین نیست، بی‌گمان این سخنی است که او به زبان می‌گوید، (و به فرض محال اگر بازگردد، به کارهای گذشته‌اش ادامه می‌دهد) و پشت سر آن‌ها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.
در حدیثی که امام مسلم آن را در کتابش به سند صحیح از ابوذر رضی‌الله‌عنه روایت نموده آمده است که می فرماید:
به رسول‌الله صلی الله علیه وسلم گفتم که کدام عمل از روی فضیلت بهتر است؟ ایشان در پاسخ گفتند: «ایمان به الله و جهاد در راه او». باز پرسیدم: آزادی کدام نوع غلام یا کنیز بهتر است؟ فرمود: «آنیکه بسیار نزد مالکش ارزشمند و پولش زیاد باشد». گفتم: اگر این دو عمل را انجام ندهم؟ برایم گفت: «با کاسبی همکاری کن و یا برای فرد بی روزگاری کار و کسب پیدا کن». گفتم: ای رسول‌الله! اگر از انجام دادن بعض کارها ضعیف شدم چه؟ رسول‌الله برایم گفت: «نگذار تا شر و بدی تو به مردم برسد و این برایت صدقه می‌باشد».
در این حدیث درس عبرتی است برای کسی که دل و یا گوشی شنوایی دارد و ارزش وقت را می‌داند، ای‌کاش یک عده مردم اوقات خود را بدون اینکه به نفع یا ضررشان باشد بگذرانند، بلکه آن‌ها را می‌بینی که بر خود ظلم نموده و اوقات خویش را با دشنام دادن، غیبت کردن، سخن‌چینی، زبان‌درازی به آبروهای مردم و یا با زیر و رو کردن افکار و اندیشه‌های منفی که باعث ایجاد هم‌وغم می‌گردد و یا با سخن‌های بی‌فایده دیگری می‌گذرانند.
این حدیث به ما می‌آموزاند که اگر کسی توان رسانیدن خیر را به دیگران نداشت باید کوشش کند تا به آن‌ها بدی نرساند و لکن با تأسف فراوان که اکثریت مردم به‌جای اینکه از اوقات خویش سود بجویند آن را در غیر رضایت الله تعالی می‌گذرانند و شاعر چه زیبا گفته است:
لقد هاج البلاء علیه شغلا

وأسباب البلاء من الفراغ

بلاء و مصیبت برایش مصروفیت گردیده و اسباب بلاء از بیکاری است.

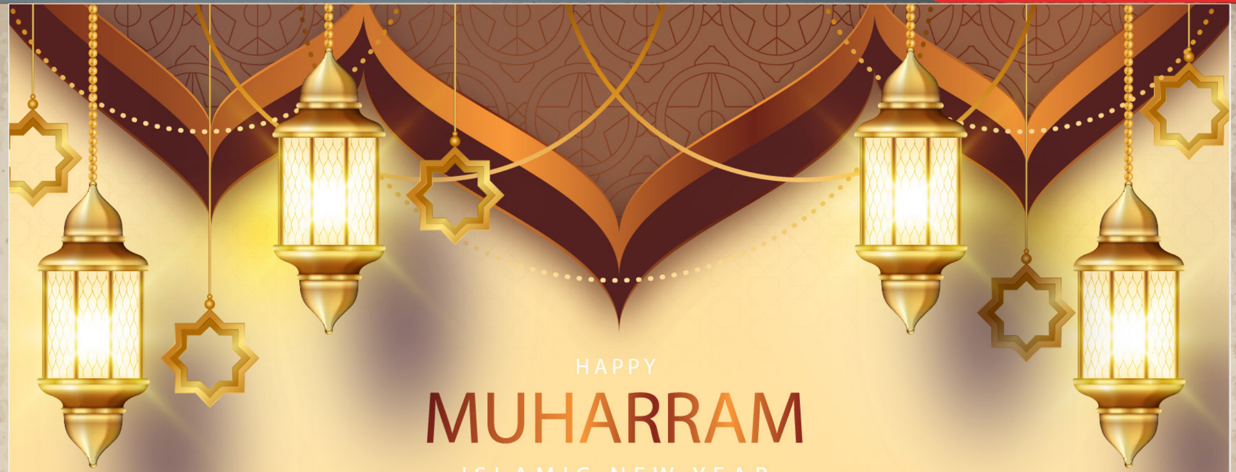
کاش وقت به پول خریده می‌شد

در یادداشت‌های شیخ ادیب علی طنطاوی رحمه‌الله خواندم، ایشان از شیخ جمال‌الدین قاسمی رحمه‌الله حکایت کردند که وی از نزد گروهی از جوانان که مصروف ساعت تیری و وقت‌کشی بودند گذشت، گفت: کاش که وقت به پول خریده می‌شد که من وقت آن‌ها را می‌خریدم.
این سخن را از باب حسرت و ندامت به حال این جوانان و از باب آرزو و امید؛ چراکه مصروفیت شیخ زیاد بود و امید برد کاش وقت خریده می‌شد تا آن را خریداری کند.
این سخن شیخ کاملاً درست است زیرا وقت مروارید گران‌بها می‌باشد و لحظه‌ای است که از دست می‌رود و فراخی‌ای است که تنگ می‌شود، اگر از آن به‌طور شایسته بهره‌برداری نکنیم عن‌قریب به خاطر از دست رفتنش انگشت ندامت به دندان خواهد گرفته و از گذشت سریع آن و اینکه در خلال آن هیچ سودی از مهارت‌ها و قابلیت‌های خود نبرده‌ایم پشیمانی خواهد کردیم، به همین خاطر اگر می‌خواهیم از مهارت‌های خود استفاده کنیم باید چند پرسش را پیش روی خود بگذاریم:

۱- آیا مهارت جدیدی پیدا کرده‌ایم؟
۲- آیا به‌راستی می‌خواهیم تا مهارت‌های خود را به حرکت آورده و از آن در زندگی خویش استفاده کنیم؟
۳- شیوهٔ درست به خاطر استفاده از این مهارت‌ها چیست؟

به همین خاطر ضروری نیست تا یک داکتر، یا نجار و امثال آن‌ها تنها به انجام دادن شغل خود بسنده کنند، بلکه آن‌ها باید مهارت‌های خویش را انکشاف داده و درس‌هایی را به‌طور مثال در خودسازی و پختگی روان‌شناختی بیاموزند، در غیر آن به مقصود مطلوب نخواهند رسید زیرا که اسالیب کار و عمل مختلف می‌شود، همچنان به خاطر بهبود کار و عمل انسان به یک تقویم و یک نظرسنجی ضرورت دارد تا بداند که آیا کار خود را به‌صورت مسلکی انجام داده است یا خیر یا اینکه کارش ضعیف می‌باشد؟
حکایت شده که چوب شکنی در یک جنگل با یک تبر کُند مصروف هیزم‌شکنی بود، در این وقت کسی از راه می‌گذشت و متوجه به چوب شکن شده برایش گفت: چرا تبرت را تیز نمی‌کنی؟ چوب شکن درحالی‌که مصروف میده کردن هیزم بود در جواب وی گفت: مگر نمی‌بینی که من مصروف کار خود هستم.
چوب شکن توان این را داشت تا تبر خود را تیز کند تا سود بیشتر به دست آورد لکن تنبلی و نبود تقویم کار باعث شده بود تا چوب شکن در جواب سؤال‌کننده بگوید که من مصروف هستم، درحالی‌که در حقیقت چوب شکن مثل دهقانی بود که در دریا کشت کند.
بر ماست تا بدانیم که مسئولیت‌هایی را که الله عزوجل بالای ما فرض نموده به‌اندازهٔ وقت و زمان می‌باشد که زندگی می‌کنیم و این سخن که واجبات بیشتر از اوقات است، سخن غلط و نادرست می‌باشد؛ چون الله تعالی بنده را به‌اندازهٔ توانش مکلف ساخته است؛ طوری که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (اكْلُفوا مِن الأعمال ما تُطيقونَ[۳]) «به‌اندازهٔ توان خویش عمَل کنید». پَس دانسته شد که واجبات به‌اندازهٔ اوقات می‌باشد و بیشتر از آن نیست، اگر انسان از وقت خود درست استفاده کند به مقصود خود رسیده و اهداف خویش را به دست می‌آورد، به‌شرط اینکه از بی‌نظمی، تأخیر، مصروف شدن به غیر اهم، ضیاع وقت، تماشا کردن بیش‌ازحد تلویزیون و اینترنت، خواندن اخبار بی‌فایده و کم‌فایده، پرگویی و ... پرهیز کند.
ادامه دارد...

پاورقی:
۱- امام بخاری رحمه‌الله در صحیح خود این حدیث را از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده در کتاب الرقائق شمارۀ ٦٤١٢؛
۲- امام شمس الأئمة محمد بن أحمد بن أبي سهل السَّرَخْسِيّ الخزرجي الأنصاري عالم بزرگ و فقیه توانا در سرخس ترکمنستان به دنیا آمد و در سال ٤٩٠ هـ در اوزجند قرغیزستان چشم از جهان فرو بست. کتاب‌های مشهور وی المبسوط، شرح سیر کبیرو شرح طحاوی به نام اصول السرخسی می باشد؛
۳- صحیح البخاری، شمارۀ ٥٨٦١؛



ماه محرم الحرام
و روزهٔ عاشورا

مولانا محمدنجیب قاسمی (ریاض)
ترجمه: امیرمعاویه حیدری

محرم الحرام یکی از چهار ماهی است که خداوند متعالی آن را حرام قرار داده است؛ ذوالقعده، ذوالحجه، محرم و رجب ماه‌های حرام هستند، علت حرام گفتن این ماهها اینست که هرکاری که باعث فتنه و فساد، قتل و غارت و ازبین بردن امنیت و آرامش باشد به‌طور خاص در آن ممنوع شده است، حرمت و عظمت این ماهها در شریعت‌های قبل از اسلام هم بوده است تا جائی که در زمان جاهلیت نیز این ماهها را محترم می‌شمردند.

آغاز سال هجری با ماه محرم‌الحرام

محرم‌الحرام اولین ماه سال هجری قمری است، با محرم سال هجری آغاز و با ذوالحجه پایان می‌یابد، اما سؤال ایجاد می‌شود که چرا سال هجری با محرم آغاز می‌شود حالانکه هجرت رسول‌اکرمﷺ در ماه ربیع‌الاول بوده است؟ قبل از جواب نکاتی قابل ذکر است که تقریباً تمام مؤرخین بر آن متفق هستند.

ترتیب سال هجری در زمان رسول‌اکرمﷺ نبود، بلکه در زمان خلافت حضرت عمر رضی‌الله‌عنه با مشوره صحابه کرام رضوان‌الله‌علیهم‌اجمعین بعد از ۱۷ سال تدوین شد. تقویم سال هجری اگرچه در عهد حضرت عمر رضی‌الله‌عنه تدوین شد اما نام تمام دوازده ماه و ترتیب آن نه تنها در زمان رسول اللهﷺ بلکه قبل از آن و از مدت زمان درازی جریان داشته و تحدید چهار ماه حرام نیز از زمانه قدیم وجود داشته است. خداوند متعال در کلام پاک خویش می‌فرماید:

«إِنَّ عِـدَّةَ الشُّـهُورِ عِنـدَ اللَّـهِ اثْنَـا عَـشَرَ شَـهْرًا فِي كِتَـابِ اللَّـهِ يَـوْمَ خَلَـقَ السَّـمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَـا أَرْبَعَـةٌ حُـرُمٌ ذَٰلِـكَ الدِّيـنُ الْقَيِّـمُ فَـلَا تَظْلِمُـوا فِيهِنَّ

أَنفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ (و جنگ در آن ممنوع می‌باشد.) این، آیین ثابت و پابرجا (ی الهی) است! بنابر این، در این ماه‌ها به خود ستم نکنید (و از هرگونه خونریزی بپرهیزید)! و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است!) {توبه: ٣٦}

قبل از تدوین تقویم اسلامی (هجری) قوم عرب با واقعات مختلف سال را نام‌گذاری می‌کردند به همین دلیل در بین اعراب تقویم‌های مختلف رواج داشته اما آغاز هر تقویم با محرم‌الحرام بود.

اما جواب سوال گذشته:

هنگامی که در عهد خلافت حضرت عمر فاروق رضی‌الله‌عنه بحث تدوین یک تقویم اسلامی پیش آمد، صحابه رضی‌الله‌عنهم مشوره‌هایی دادند که آغاز تقویم با ولادت یا نبوت و یا هجرت نبی‌اکرم ﷺ باشد و در انتها با رأی اکثر صحابه آغاز تقویم مصادف شد با سال هجرت آنحضرت ﷺ به مدینه منوره، یعنی تمام سال‌های قبل از هجرت را صفر (٠) کرده و سال هجرت به مدینه منوره را اولین سال تقویم اسلامی قرار دادند، اما ترتیب ماه‌ها؛ بنابر تقویم‌های مختلف رایج بین قوم عرب، آغاز سال به ماه محرم شد، یعنی اعراب در تمام تقویم‌ها از زمان قدیم، سال را با محرم‌الحرام آغاز می‌کردند به همین دلیل ترتیب ماه‌ها را تغییر ندادند و فقط سال جدید تقویم اسلامی را مطابق با سال هجرت پیامبر از مکه به مدینه قرار دادند.

عاشورا

روز دهم محرم را عاشورا می‌نامند که معنی آن (روز دهم) است،این روز حامل رحمت‌ها و برکات خاص الله‌تعالی است، اسباب و دلایل مختلفی برای تقدیس این روز بیان شده است که بعضی از آنها صحیح و برخی نیز بی‌بنیاد هستند، البته لازم به ذکر است که این روز را خداوند متعالی برای نزول رحمت‌ها و برکات خویش انتخاب فرموده است؛ در همین روز الله تعالی به وسیله حضرت موسی علیه‌السلام قوم بنی‌اسرائیل را از فرعون نجات داده و فرعون را با لشکرش غرق نمود.

پنجاه سال بعد از وفات آنحضرت ﷺ در سال ٦١ هجری حضرت حسین رضی‌الله‌عنه همراه با خانواده و یارانش به روز عاشورا در صحرای کربلا به شهادت رسیدند. در ارشادات و فرمایشات نبی مکرم اسلام ﷺ فضایل بی‌شماری برای حضرات حسن و حسین رضی‌الله‌عنهما بیان شده است، مثلاً «عن ابي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « الحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة ».» {ترمذی} (حضرت حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند.) «أحب الله من أحب حسينا» (خداوند دوست دارد کسی را که حسین را دوست داشته باشد) {ترمذی}

روزه عاشورا

زمانی که روزه ماه رمضان فرض نشده بود، روزه عاشورا فرض بود اما پس از آنکه روزه رمضان فرض شد، فرضیت روزه عاشورا منسوخ شد اما پیامبر اکرم ﷺ روزه عاشورا را سنت و مستحب قرار داد. رسول الله ﷺ فرمودند: «... وَصِيَامُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ» (امیدوارم که الله تعالی بوسیله‌ی روزهٔ روز عاشورا، گناهان سال گذشته را ببخشد.) {رواه مسلم ١١٦٢}

بعضی از مردم فکر می‌کنند که به دلیل شهادت حضرت حسین رضی‌الله‌عنه که تقریباً ۵۰ سال بعد از وفات آنحضرت ﷺ در سال ٦١ هجری به وقوع پیوست این روز حائز اهمیت است درصورتی که فضیلت و اهمیت این روز پیش از آن از اعمال و اقوال آنحضرت ﷺ ثابت است، بلکه خداوند متعال برای شهادت حضرت حسین رضی‌الله‌عنه این روز بابرکت را انتخاب کردند تا اهمیت فداکاری و رشادت حضرت حسین و یارانش بیشتر شود.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمُ» (از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: افضل‌ترین روزه بعد از رمضان، روزه ماه الله، محرم است.) {رواه مسلم ١١٦٣}

در زمان حیات رسول‌الله ﷺ هر گاه روز عاشورا فرا می‌رسید آنحضرت ﷺ روزه می‌گرفتند، اما در آخرین روز عاشورای زندگی مبارکشان روزه گرفته و فرمودند که (روز دهم محرم یهودیان نیز روزه می‌گیرند که تشابه اندکی با آنها ایجاد می‌شود به همین دلیل سال آینده اگر زنده باشم نه تنها روز دهم بلکه یک روز دیگر (نهم یا یازدهم محرم‌الحرام) نیز روزه می‌گیرم تا تشابهی با یهود نباشد) اما سال بعد قبل از آن وفات کردند و نتوانستند بر آن عمل کنند اما صحابه رضی‌الله‌عنهم بنابر ارشاد رسول‌الله ﷺ روز نهم یا یازدهم را نیز روزه گرفتند و تنها روزه روز دهم را خلاف اولی دانستند، یعنی اگر شخصی به تنهایی روز دهم محرم را روزه بگیرد گناه‌کار نمی‌شود و ثواب آن را کامل دریافت می‌کند اما چون رسول‌الله ﷺ تمنای روزه‌گرفتن دو روز را داشتند برای تکمیل خواهش آنحضرت ﷺ بهتر است دو روز روزه گرفته شود.

پس روزه محرم‌الحرام به چهار صورت ممکن است :

١ : روزه نهم، دهم و یازدهم ماه محرم؛

٢ : روزه نهم و دهم؛

٣: روزه دهم و یازدهم؛

٤ : روزه دهم در صورتی که روزه گرفتن دو روز ممکن نباشد.

حضرت علی رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که نزد رسول‌الله ﷺ نشسته بودم که شخصی آمد و پرسید: یا رسول‌الله! بعد از ماه رمضان روزه چه ماهی را امر می‌فرمائید؟ آنحضرت ﷺ فرمود که: اگر بعد از رمضان می‌خواهی روزه بگیری پس در محرم روزه بگیر چرا که این ماه، ماه الله است و در آن یک روز است که الله تعالی توبه یک قوم را پذیرفت و توبه دیگران را نیز می‌پذیرد. {ترمذی} آن قومی که توبه‌اش قبول شد قوم بنی‌اسرائیل است که در حدیث بیان شده که در روز عاشورا، الله‌تعالی قوم بنی‌اسرائیل را از لشکر فرعون نجات داد.

احادیث مرتبط با روزه عاشورا

حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرمایند: که: قبل از فرض شدن روزه رمضان، مردم روز عاشورا را روزه می‌گرفتند و در آن روز کعبه را غلاف می‌کردند، وقتی که روزه رمضان فرض شد رسول‌اکرم ﷺ فرمودند: هر شخصی می‌خواهد روزه (عاشورا) بگیرد و هرکس که نمی‌خواهد نگیرد. {بخاری/٢١٧}

در روایت دیگری آمده که حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرمایند که قریش در زمان جاهلیت روزه می‌گرفتند و رسول‌الله ﷺ نیز در آن زمان روزه می‌گرفتند، وقتی به مدینه منوره تشریف آوردند اینجا نیز روزه می‌گرفتند و به آن امر می‌کردند، زمانی که روزه رمضان فرض شد حکم روزه (عاشورا) را ترک گفتند و فرمودند:

هرکس می‌خواهد روزه (عاشورا) بگیرد و هر کس نمی‌خواهد نگیرد. {بخاری}

حضرت ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که آنحضرت ﷺ وارد مدینه شد و دید که بعضی از یهودیان احترام روز عاشورا را دارند و در آن روز روزه گرفته و عید می‌گیرند، فرمودند که ما بیشتر حق‌دار روزه عاشورا هستیم، سپس آنحضرت ﷺ به مسلمانان امر فرمودند که روزه بگیرند. {بخاری}

از حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که می‌فرمایند: من ندیدم رسول‌الله ﷺ روزه‌ای را مهم پندارند بجز روزه عاشورا و روزه رمضان. {بخاری} یعنی به روزه این ایام بیشتر اهمیت می‌دادند.

ثواب روزه عاشورا

رسول‌الله ﷺ فرمودند: «... وَصِيَامُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ» (امیدوارم که اللهَ تعالی بوسیله‌ی روزهٔ روز عاشورا، گناهان سال گذشته را ببخشد.) {مسلم}

از حضرت ابوقتاده رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمودند: در مورد روزه عاشورا از الله امید دارم که در عوض آن گناهان یک‌سال گذشته را معاف بفرماید. {ترمذی} منظور این احادیث از گناهان، گناهان صغیره است، برای گناهان کبیره نیاز به توبه است.

طریقه روزه گرفتن عاشورا

حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما می‌فرمایند که: رسول الله ﷺ روز عاشورا روزه گرفتند و مردم را به آن امر فرمودند، مردم گفتند که یهود و نصاری نیز این روز را محترم می‌شمارند پس آنحضرت ﷺ فرمودند که اگر سال آینده زنده باشم روز نهم (نیز) روزه می‌گیرم، اما سال بعد آنحضرت ﷺ وفات کردند. {مسلم}

از حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمودند: روز عاشورا روزه بگیرید و با یهود مخالفت کنید و یک روز قبل یا یک روز بعد نیز روزه بگیرید. {مسند احمد}

خلاصه بحث

در زمان حیات رسول‌الله ﷺ وقتی عاشورا می‌آمد آنحضرت ﷺ روزه می‌گرفتند و در آخرین عاشورا قبل از وفات روزه گرفته و فرمودند که روز دهم محرم را ما روزه می‌گیریم و یهودیان نیز روزه می‌گیرند که باعث تشابه می‌شود، لذا اگر سال آینده زنده بمانم نه تنها روز عاشورا بلکه به همراه آن یک روز دیگر در نهم یا یازدهم محرم نیز روزه می‌گیرم تا تشابه با یهود از بین برود اما سال بعد قبل از عاشورا وفات کردند و فرصت عمل بر آن را نیافتند. در پرتو این ارشاد آنحضرت ﷺ صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین همراه روز دهم، روز نهم یا یازدهم را نیز روزه گرفتند و آنرا مستحب قرار داده و به تنهایی روزه عاشورا را خلاف اولی قرار دادند یعنی اگر شخصی تنها روز عاشورا را روزه گرفت گناه‌کار نمی‌شود و ثواب آن را کامل دریافت می‌کند. اما چون خواهش آنحضرت ﷺ روزه گرفتن دو روز بود لذا بهتر است دو روز روزه گرفته شود.

توضیح

بعضی از مردم فکر می‌کنند که به دلیل شهادت حضرت حسین رضی‌الله‌عنه که تقریباً ۵۰ سال بعد از وفات آنحضرت ﷺ در سال ۶۱ هجری به وقوع پیوست این روز حائز اهمیت است درصورتی که فضیلت و اهمیت این روز پیش از آن از اعمال و اقوال آنحضرت ﷺ ثابت است، بلکه خداوند متعال برای شهادت حضرت حسین رضی‌الله‌عنه این روز بابرکت را انتخاب کردند تا اهمیت فداکاری و رشادت حضرت حسین و یارانش بیشتر شود.





طالبان را روان دي...

✍ قاری حبیب

د افغانستان په سطحه د نن ورځې تر ټولو ستر او مهم واقعیت دا دی چې طالبان را روان دي. شاید د ځینو خلکو زړه به یې نه مني. هغوی به خبره محاسبې ته اچوي، د عصر تقاضاوو ته به نظر کوي، د زماني نبض به مهم بولي او وايي به چې اوسنی عصر د بې دینۍ د اوج عصر دی، طالب د دین حاکمیت غواړي او دا امکان نه لري چې طالبان دې په دې عصر کې سوچه دیني حاکمیت رامنځته کړای شي. ځکه د دنیا په هیڅ کونج کې په دیني اصولو ولاړ حکومت شتون نه لري. دنیا د سیکولرزم فکر اشغال کړې ده او په داسې سیکولره دنیا کې د الهي حاکمیت او شرعي قانون پیاده کول یو ناشونی کار دی.

موږ د طالبانو دغسې مخالفینو ته وایو، چې که ستاسو زړه یې مني یا نه، اما واقعیت همدا دی، د تقدیر فیصله همداسې ښکاري او که یې د همدې سیکولرانو په خپله اصطلاح ور تفهیم کړو نو ستاسو په اصطلاح د زماني جبر هم دا دی چې طالبان راتلونکي دي.

طالبان ځکه راتلونکي دي، چې تاسو لږ دې نږدې تاریخ ته وګورئ، ټوله دنیا د طالبانو د ختمولو لپاره سره یو موټې شوه، د ناټو او امریکا په مشرۍ یې د سیمې د هیوادونو په ملتیا په افغانستان یرغل وکړ، قسماقسم وسلې، تبلیغاتي شبکې، استخباراتي حربې او په ټریلیونونو ډالر یې شل کاله د دې لپاره وکارول چې طالبان له منځه یوسي. اما دا چې الهي تقدیر د طالب د ختمیدلو فیصله نه وه کړې، بالاخره ټول کفري طاقتونه په دې ارمان کې نامراده شول.

موږ ولیدل چې ناټو او امریکا شکست وخوړ، هغوی تسلیم کړه چې طالبان هغې ونې ته ورته

دي چې ریښې یې خورا ژورې، مضبوطې او نه وچیدونکي دي. که په هغوی هر ډول وسلې او حربې استعمال شي، بیا هم د بمونو او بمبارونو له امباره سر راپورته کوي. مقاومت ته دوام ورکوي او د غلیم په وړاندې خپل ژوند او پایښت په اثبات رسوي.

د طالبانو د دې نه ماتیدونکي خصلت او پایښت له اثبات وروسته ټوله نړۍ دې نتیجې ته ورسیدله چې د طالب حذف ناشونی دی. دې نتیجې ته له رسیدو وروسته د طالب ټولو خارجي دښمنانو خپلې پالیسۍ بدلې کړې. امریکا د جنګ پر ځای د خبرو لاره ونیوه. د سیمې او ګاونډ هیوادونو پخوانۍ د تقابل پالیسي له طالبانو سره د مثبت تعامل په پالیسي بدله کړه. د طالبانو خلاف یو اړخیز جنګ او بد تبلیغات یې پریښودل. سیاسي روابط یې ورسره قائم کړل او هغوی ته یې د افغانستان د راتلونکو واکمنو په حیث سیاسي توجه وکړه.

د نړیوالو او منطقوي ځواکونو په مواقفو کې دغه تغیر هسې تصادفي او د مهربانۍ له مخې نه و. معلومه خبره ده چې په سیاست کې مهرباني او عاطفه ځای نه لري، بلکې هر څوک خپلې ګټې سنجوي. دغه بهرني اړخونه هم بالاخره دې نتیجې ته ورسیدل چې له طالب سره دښمني بې ځایه او بې ګټې ده، طالب نه ماتیدونکی ځواک دی نو ښه دا ده چې د تعامل لار ورسره ونیول شي.

اما په داخلي کچه لا هم ځیني خلک شته چې د طالبانو ختمیدلو ته خیالي ضرب الاجلونه ټاکي. اشرف غني وایي په شپږ میاشتې کې طالبان ختموم، نور ټامیان او جارچیان یې هم د طالب د ورپناه کولو ارماني سریندې غږوي.

اما موږ دوی ته وایو چې که په طبیعت مو جوړیږي یا نه، پرې خوښ یاست یا پرې خپه، د تقدیر فیصله یا ستاسو په اصطلاح د زمانې جبر هم دا دی چې طالبان راتلونکي دي. د عقل، منطق او محاسبې ټولو فیصله همدا ده چې د طالبانو د راتګ مقدمات بشپړ شوي دي. طالب ځکه راځي چې د طالب د راتګ په مخکې لوی خنډ بهرني اشغالګر و. طالب په هیواد دننه کوم د پام وړ دښمن او مانع نه درلود. ۲۵ کاله پخوا یې لا د افغانستان اکثره برخه تر خپل واک لاندې راوستې وه او داخلي سیالان یې ټول د منازعې له ډګره پسې اخیستي و.

نو اوس چې بهرني اشغالګر هم د طالب د حذفولو له فکر نه واوښتل، له هیواده په تیښته دي او د تقابل پر ځای له طالبانو سره د تعامل پالیسي یې خپله کړې، نو معلومه شوه چې د طالبانو په وړاندې اساسي خنډ له منځه تللی. په داخلي کچه خو بل خنډ پاته نه دی. د دې ټولو مقدماتو معنی همدا ده چې طالبان را روان دي او حتما راځي.

نو چې طالبان راځي، دغو داخلي حاسدینو ته چې لا هم د طالب د ورکې خیال پلوونه وهي، وایو چې په ژوند کې کله کله په سړي داسې حوادث هم تحمیلیږي چې د سړي په مزاج برابر نه وي. د طالبانو راتګ ستاسو لپاره یوه همداسې حادثه ده. د دغسې حوادثو په وخت کې سړی له تقدیر سره ککرې نه جنګوي. هیڅوک د حالاتو د توپان په وړاندې نه شي دریدلی. په دغسې حالات کې به سړی زغم کوي. د حالاتو تګلوری به مني، ځکه سرزوري تر ګټه تاوان ډیر لري.

نو هغوی چې لا هم د طالبانو په راتګ باور نه لري، ورته وایو چې که ژاړئ یا خاندئ واقعیت او حقیقت یوازې همدا دی، دا چې ومو ویل. نو ښه دا ده چې سترګې خلاصې کړئ. د افسانو او خیالونو له جهانه راووځئ، واقعیتونه تسلیم کړئ، د طالبانو راتګ هغه راختونکي لمر ته ورته دی چې هیڅوک د سترګو په پټولو ترې د انکار جرئت نه شي کولای او که انکار وکړي هم څوک یې ورسره نه مني او نه د لمر په ځلا کې کوم تغیر راوستلای شي.

ای مجاهد عزیز مرهم به زخم‌ها شوید!

✍ محمد طلحه مبارز

ای مجاهد عزیز اینکه الله متعال به نصرت خود و با رشادت‌های این ملت ستم دیده فتوحات چشم‌گیری را شامل حالتان کرد و امروز موج از فتوحات شما صدای خوش طنین آن به گوش‌ها زمزمه می‌شود این‌همه پیروزی‌ها را از جانب الله متعال بدان و سجده شکر به درگاهش کن و تقوی و اخلاصت را بیشتر کن چون آن‌هایی که تزکیه باطنی دارند رعبشان بیشتر در قلب دشمن اثر دارد.

مجاهد عزیز!
چهار دهه است که بالای این ملت فجایع و ظلم‌های زیاد شده است ملت همه زخمی است پس مرهم کافور بر زخم آن‌ها شوید دست مظلومین را بگیرید و آن‌ها را نصرت و کمک کنید ملت مظلوم دردهای بیشتری کشیده‌اند و رنج‌های بیشتری را متحمل شده‌اند بالای زخم‌هایشان مرهم بگزارید و آن‌ها را به آغوش بگیرید.

مجاهد عزیز!
این‌همه فتوحات و رشادت‌ها بعد از نصرت رب لایزال مدیون خون شهدا است دست یتیم‌های آن‌ها را بگیرید و اشک چشم‌هایشان را پاک کنید و در اهل شهدا خلَف خوبی شوید و آن‌ها را در روزهای عید و فتوحات تنها نگذارید.

مجاهد عزیز!
اینکه الله متعال امپراتوری سوم یا همانا دجال بزرگ آمریکا و بیشتر از چهل کشور اشغال گر را به دستان مبارک تو شکست داد نشود که در دلت گیر غرور را جای‌دهی بلکه همانا در همه این امور این کامیابی‌ها را به فضل و مرحمت الله متعال واگذار کن و تواضع بی‌حد را به خرج ده.

مجاهد عزیز!
در این روزها که سیل از تسلیمی‌ها جریان دارد عساکر مارال باخته دشمن دسته‌دسته گروه‌گروه به شما تسلیم می‌شوند و لبیک می‌گویند همانا شما هم اخلاق اسلامی را به خرج دهید و عاطفه انسانی را با آن‌ها به دست گیرید چه قسم که حضرت یوسف علیه‌السلام به برادرانش گفت:

«قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ» امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست شما هم چنین نعره‌های را سر دهید و با طوفان و امواج تسلیمی‌ها ان‌شاءالله روبرو می‌شوید و شدید.

بعد از خروج قوت‌های اشغالگر صلیبی دیگر جنگ در افغانستان چه مفهوم دارد؟

✍ نویسنده: فیضانی

یکی از سؤالات که در این روزها در صفحات مجازی تا رسانه‌ها مطرح می‌شود اینکه بهانه جنگ وجود خارجی‌ها بود اکنون آنان کشور ما را ترک گفتند دیگر جنگ چه توجیه شرعی دارد؟

جواب: هر خیمه اشغال استوار بر چهار ستون بنیادی است:

۱: حضور فیزیکی نیروهای اشغالگر در قلمرو کشور اسلامی؛

۲: نابودسازی نظام اسلامی و قوانین اسلامی و برنامه‌های اسلامی؛

۳: جایگزینی نظام طاغوتی و غیر اسلامی یعنی دموکراسی، سکولاری، قوانین وضعی؛

٤: حامیان داخلی اشغالگران که عبارت از مزدوران و نوکران کفر است که زمینه اشغال را فراهم می‌سازد.

اکنون از شما می‌پرسم تنها حضور فیزیکی اشغالگر ختم است یا همه این ستون‌ها؟ اگر اشغالگر این سرزمین را ترک گفته

مگر نظام آن، قوانین آن، حامیان و مزدوران آن پابرجاست و نظام و قوانین اسلامی متروک و معطل بلکه خط قرمز است.

آیا سران نظام آماده است پیراهن دموکراسی و نظام غربی را از تن بیرون نمایند؟

آیا سران نظام آماده است نفاذ شریعت و قوانین اسلام و قرآن را بپذیرند؟

آیا سران نظام آماده است نظام تعلیمی، اقتصادی، رسانه و مطبوعات را اصلاح بسازند؟

هرگز.

چنانچه الله جل‌جلاله در کلام بلیغ خود به‌صراحت بیان نموده که جهاد و مبارزه به عمر فتنه و فساد ادامه دارد، آن زمان جهاد خاتمه می‌یابد که آثار پدیده‌های غربی و پلیدی و کثافت‌های اشغال در این کشور باقی نماند: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» [۸:۳۹]

و با آن‌ها پیکار کنید، تا فتنه [= شرک و سلب آزادی] برچیده شود، و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد! و اگر آنها (از راه شرک و فساد بازگردند، و از اعمال نادرست) خودداری کنند، (خداوند آنها را می‌پذیرد؛) خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» [۲:۱۹۳]

و با آن‌ها پیکار کنید! تا فتنه (و بت‌پرستی، و سلب آزادی از مردم) باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آن‌ها نشوید! زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست.



جایگاه فعلی رهبران سیاسی و جهادی نزد ملت



✍ استاد محمد

ملت افغانستان ملت دین‌دوست و مجاهد پرورند و هرازگاهی به دین و کشورشان تجاوز و دست‌درازی صورت بگیرد، قاطعانه به دفاع می‌پردازند.
زمانی که قشون سرخ شوری وقت به افغانستان یورش آورد تمام ملت افغان تحت امر رهبران جهادی به مبارزه و دفاع از کشورشان پرداختن و آنچه روحیه مبارزه‌شان را بیشتر تقویت می‌داد اعتماد به رهبران جهادی‌شان بود زیرا آوردن امنیت و آسایش را بعد از پیروزی آرزو و امید داشتند.
دیری نگذشت که این ملت با قربانی‌های جان‌سوز و با روان شدن جویبارهای خون عزیزشان به پیروزی رسیدن اما این رهبران خدا نترس تیشه به ریشه قربانی‌هایشان زدن و همه امیدهای ملت را زیر خاک دفن کردن.
جنگ داخلی احزاب یک‌طرف که آوردن آمریکایی‌ها توسط همین رهبران، نمک دیگر برزخمان این ملت شد. دیروز علیه قشون سرخ به نام اشغالگر می‌جنگیدن و امروز با آمریکایی‌ها به نام شریک استراتژیک و حامی مالی و نظامی، دوشادوش در یک میز دفتری کار می‌کنند. دیروز با قبا، دستار و ریش نعره جهاد به سر می‌دادند و به هزاران فرزندان این مرزوبوم را به خاک و خون کشاندن اما امروز با نکتایی و شلوار به فرزندان خودشان نعره مدرن شدن به سر می‌دهند.
این‌ها با این عملکردشان جایگاه و مشروعیتشان را نزد ملت ازدست‌داده‌اند و به‌وضوح دیده شد که ملت همراهشان در یک صف ایستاد نمی‌شوند.
چند روز قبل حملات شدید مجاهدین ا ا ا به ولسوالی‌های مزار شریف شدت گرفت و چندین ولسوالی آن فتح شد، عطامحمد نور که یکی از همین رهبران جهادی بود هرچه نعره مقاومت بلند کرد کسی به صدایش گوش فرا نداد، مارشال دوستم که جنگ را به متر و بلست در زمان اقتدارش می‌خرید امروز با پیشروی‌های مجاهدین ا ا ا حتی مهمانخانه‌اش به تصرف درآمد و خودش پا به فرار به‌طرف کشور ترکیه گذاشت و در آن‌طرف مجاهدین ا ا ا در داخل شهر هرات پیشروی‌های چشم‌گیری داشتن، تورن اسماعیل‌خان که یکی از اشخاص جهادی بانفوذ بود، دست به سلاح برده و مردم را دعوت به مقاومت کرد اما کسی نیست که در کنارش ایستاد شود و یک پی دیگر مناطق شهر هرات و ولسوالی‌های آن فتح می‌شود.
این‌همه شواهد و قرائن می‌رساند که ملت دیگر با این رهبران قلابی نیستند و از این بعد هیچ‌گاه فریب این‌ها را نمی‌خورند زیرا این‌ها خون ملت، مال ملت و ناموس ملت را به بهایی منافع شخصی خود و فرزندانشان فروختن و به سرنوشت هزارها شهید و یتیم معامله کردن.
اینک این ملت رنجیده در کنار فرزندان واقعی و سلحشور خود (ا ا ا) هستند زیرا برایشان تجربه شده است که در سخت‌ترین شرایط که نه مال و نه جان و نه هم ناموس این ملت در امن بودن، این‌ها به جان‌فشانی‌ها و قربانی‌های جان‌سوزشان امنیت و آسایش را برایشان هدیه دادند و اینک در یک‌طرف زیر حاکمیتشان امنیت، رفاه و آسایش را حاکم ساخته‌اند و در طرف دیگر امیران و فرزند امیران دوشادوش ملت خود به دفاع و مبارزه می‌پردازند.
همان‌گونه که پسر امیرالمؤمنین مانند فرزندان این ملت، دست به حمله استشهادی زد پسر یکی از اعضای تیم مذاکراتی که مولوی محمد نبی عمری نام دارد نیز در خط اول نبرد در ولایت خوست جام شهادت را نوشید. این یعنی قربانی هم از سنگر و هم از دفتر زیرا هدف و مقصود یکی و خون ملت و رهبر هم یکی.



چرا طالبان را موفق می‌دانم؟





رفیع الله رفیع

آخرین عساکر دشمن و در رأس آن‌ها قوای آمریکایی در حال خروج از افغانستان عزیز هستند. در این شرایط که مصادف شده با پیشروی‌های مجاهدین امارت اسلامی و استقبال مردمی از آنان در ساحات و ولایات مختلف، تحلیلگران نکات مختلفی را بیان می‌دارند. نکته‌ای که تعجب بسیاری را برانگیخته، حضور پررنگ مجاهدین غیر پشتون در صفوف امارت اسلامی افغانستان است. به‌راستی چرا گروهی که هسته‌های اولیه آن در ولایات پشتون نشین قرار دارد و در اثر تبلیغات بدخواهان و دشمنان بسیاری گمان برده‌اند امارت اسلامی مساوی است با پشتون‌ها، اکنون در سطوح مختلف قیادت سیاسی و قومندانی و... نیروهای غیر پشتون دارد؟

برای رسیدن به پاسخ درست از منظر کارشناسان سیاسی نکاتی عرض می‌شود. در کشورهای مختلف گروه‌های و احزاب سیاسی گوناگونی برای رسیدن به کرسی قدرت تلاش دارند. هریک از این احزاب یک‌بردو اساس آرای مردم کشورهایشان را جلب می‌کنند؛ ۱. بر بنیادهای ایدئولوژیک ۲. رأی از بدنه اجتماعی. وابستگان ایدئولوژیک در هر صورت و حالت به حزب متبوعشان وفادار می‌مانند، اما بدنه اجتماعی این‌طور نیست و بر اساس نفع و ضررش تصمیم می‌گیرد.

به‌عنوان مثال، در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا تقریباً مشخص است که حدود ۷۰ درصد رأی‌دهندگان به کاندیدای کدام حزب رأی خواهند داد. به‌عنوان مثال یک کارگر یقه‌سفید، جنوبی، پروتستان، سفیدپوست ساکن حومه شهر و دارای خانواده، به جمهوری‌خواهان رأی می‌دهد؛ چراکه یک جمهوری‌خواه غالباً تمامی ویژگی‌های گروه‌های ذکرشده را دارد. در مقابل دانشگاهیان، لاتین‌تبارها، سیاه‌پوستان، اقلیت‌های نژادی و افراد بدون تعلقات مذهبی به‌سوی پایگاه لیبرال‌ها یعنی حزب دموکرات تمایل واضح‌تری دارند. بااین‌حال، در آمریکا، نه هواداران دموکرات تعیین‌کننده انتخابات هستند و نه هواداران جمهوری‌خواه. هر دو حزب با توجه به نسبت تقریباً برابر، تلاش می‌کنند تا آرای مستقلین یعنی کسانی که تا آخرین روزهای انتخابات مردد هستند که به کدام کاندیدا رأی بدهند را کسب کنند. این افراد حدود ۱۵ درصد از مردم هستند که تعلقات حزبی ضعیفی دارند، ولی تعیین‌کننده نتیجه انتخابات هستند.

باید این واقعیت را پذیرفت که تحریک اسلامی طالبان در افغانستان از ولایات جنوبی سر برآورده و بیشتر مردم همین ولایات «بدنه ایدئولوژیک» آن هستند و به علت ذات فساد ستیزش، خیلی زود به دیگر ولایات در دوران حکومت‌داری خود رسیده است. در آن زمان تعداد اعضای غیر پشتون این تحریک که پایه‌گذار «امارت اسلامی» شد، به‌مراتب کمتر از اکنون بود؛ اما حالا وضعیت فرق می‌کند؛ نیروها و عساکر جهت مقابل روبه روز دچار تزلزل و ریزش می‌شوند، اما امارت اسلامی با داشتن نیروهایی از ولایات و گروه‌های قومی مختلف دست بالا را دارد. به‌عنوان نمونه، حال لازم نیست یک قومندان هلمندی در فاریاب و بادغیس و بدخشان و... مجاهدین را رهبری کند. مجاهدین هر ولایت و چه‌بسا ولسوالی، خودشان تحت لوای امارت اسلامی و با فرمان‌گیری و فرمانبری از رهبریت امارت امور خود را پیش می‌برند. همراهی و همکاری جانانه مردم ولایات غربی و شمالی یعنی موفقیت امارت در جذب همان «بدنه اجتماعی بالقوه» و مردد که پیروزی نهایی را برای مجاهدین در عالم اسباب رقم خواهد زد، ان‌شاءالله. به همین دلیل موفقیت و پیروزی امارت اسلامی اظهر من الشمس شده و جز افراد متعصب و لجوج کسی نمی‌تواند منکر آن باشد.

دموکراسی، رسانه‌ها و نشر شایعات!



محمد داوود مهاجر

در عجبم از اینکه بعضی از خبرهایی که از شبکه‌های خبری معروف و مشهوری چون: بی‌بی‌سی، العربیه، رادیو آزادی و غیره نشر می‌شود، یک درصد خبر هم راست نیست! درحالی‌که این خبرگزاری‌ها در جهان کنونی از خود نام و نشانی دارند!

به‌خصوص خبرها و شایعاتی که از جانب ادارۀ کابل تهیه و ترتیب داده می‌شود و بعدش به خورد این خبرگزاری‌ها می‌دهند و آن‌ها نیز بدون تحقیقی، آن را رسانه‌ای می‌کنند و به نشر می‌رسانند؛ دریغا که بعد از یک روز، جعل بودن آن خبر ثابت می‌شود!

همۀ کسانی که پا در رکاب رسانه گذاشته‌اند و می‌خواهند تا ادای امانت کنند باید هیچ‌گاه مغلوب دسایس طرف‌های درگیر نشوند. آن‌ها باید خبرها را از نزدیک دنبال کنند؛ نه اینکه از مصادر دولتی تحویل بگیرند و یا از منابع متعلق به آن‌ها کپی کنند!

به‌طور مثال، چند خبر را برایتان نقل می‌کنم:

چندی پیش در تاریخ ۳/۱۱/۱۴۴۲ هجری قمری «برگه‌ای جعلی، منسوب به کمیسیون فرهنگی امارت اسلامی» در فضاهای مجازی نشر شد و در آن از نکاح اجباری دختران به مجاهدان سخن به میان آورده بود و گویا اینکه امارت اسلامی چنین تصمیمی را اجباراً بر زنان و دختران، لازمی دانسته است. این خبر در رسانه‌ها چنان آب‌وتاب پیدا کرد که اذهان عموم مردم را به مجاهدان امارت اسلامی کژ و منحرف نمود؛ اما هیچ حقیقتی نداشت و فقط تبلیغاتی منفی و طرح‌ریزی‌شده از جانب ادارۀ کابل، در قالب «پیامی فتوشاپ شده» با نام‌ونشان امارت اسلامی بود.

یا اینکه چندی قبل مجاهدان امارت اسلامی توانستند منطقۀ استراتژیک و مهم سپین‌بولدک را فتح بکنند. ادارۀ کابل بعدازاینکه نتوانست این مرکز مهم را واپس بگیرد، طرح «کشتار عمومی در بولدک» را از طرف مجاهدان امارت اسلامی به خورد رسانه‌ها داد و فضای خبرها را به‌سوی این خبر سوق داد؛ تا از مجاهدان امارت اسلامی چهره‌ای خشن و انتقام‌جویانه نشان بدهد و خبرگزاری‌ها نیز همانند سابق، این خبر را سرتیتر همۀ خبرهای خود قرار دادند و با اطلاعاتی نادرست از طرف دستگاه‌های استخباراتی ادارۀ کابل، آن را مورد تائید قرار دادند.

مثلاً بی‌بی‌سی در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۲۰۲۱ چنین تیتری گذاشت: «دولت افغانستان: طالبان ۱۰۰ غیرنظامی را در اسپین بولدک قندهار کشته‌اند؛ طالبان: تبلیغ حکومت است». خبرگزاری بی‌بی‌سی اضافه بر گذاشتن این تیتر، در زیر این خبر، چنین تفصیلاتی را جای داد: «وزارت داخله/ کشور افغانستان ادعا کرده که طالبان پس از تصرف شهرک اسپین بولدک ولایت قندهار، در جنوب کشور، در حدود ۴۰۰ غیرنظامی را از خانه‌هایشان بیرون کرده و بیش از ۱۰۰ تن از آن‌ها را کشته‌اند. به گفته این وزارت بیشتر کشته‌شدگان متعلق به قوم «اچکزی» بوده‌اند».

بی‌بی‌سی در این خبر علاوه بر نشر دروغ‌پردازی‌های استخبارات ادارۀ کابل، به فتنه‌انگیزی در میان اقوام نیز دامن زده است. اینکه نام قوم اچکزی را در این شایعه، صراحتاً و برجسته ذکر کرده است، این خود دامن زدن به جنگ‌های قومی و فی‌مابین است و این امری مذموم است که به اصول رسانه‌ها نمی‌خورد!

همچنان سایت خبری دویچه‌وله نیز با تیتر کردن:

«طالبان در سپین بولدک، انتقام‌جویانه، غیرنظامیان را کشته‌اند» به نقل از کمیسیون حقوق بشر (!) این ادعای کاذب را نشر دادند و به‌دروغ، چنین سخن گزافی را زیر آن خبر برجسته کردند: «این کمیسیون می‌افزاید که تاکنون هویت ۴۰ تن از کشته‌شدگان شناسایی شده است»(!).

خبرگزاری العربیه/فارسی نیز با تیتر کردن اصطلاحاتی مشابه، زیر این شایعه، از جانب کمیسیون حقوق بشر افزود: «کمیسیون حقوق بشر، طی بررسی‌های خویش برای مستندسازی این موضوع، در کنار استفاده از معلومات منابع معتبر (؟!)، با شماری از خانواده‌های قربانیان و شاهدان عینی در ولسوالی اسپین بولدک مصاحبه کرده است»(!).

و همانند این خبرگزاری‌های مشهور جهان، تعداد زیادی دیگر نیز به نشر این افترا پرداختند و بدون توجه به راست و دروغ آن، به کمیسیون‌هایی که زیر فشار ادارۀ کابل نقش بازی می‌کنند اکتفا کردند. آن‌ها نکردند که خود بیایند و این امر مهم را از نزدیک تحلیل، بررسی و کندوکاوی کنند؛ لذا مورد اتهام واقع شدند.

پس از متشنج‌شدن فضا با چنین شایعاتی، ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی از تمامی رسانه‌ها شکایت کردند که چرا حقایق را وارونه نشان می‌دهند و حق رسانه‌ای خود را زیر پا می‌کنند. سخنگوی امارت اسلامی از تمامی رسانه‌ها خواستند تا برای تحقیق این خبر به سپین‌بولدک سفر کنند و با ضمانت کامل از جانب امارت اسلامی، از نزدیک همه‌چیز را دنبال کنند.

بر اساس همین بیانۀ امارت اسلامی چهار خبرنگار به مناطق تحت تصرف مجاهدان به سپین بولدک رفتند و تحقیقات خود را در زمینه شایعات کشتارهای انتقام‌جویانه ادامه دادند؛ اما بعد از بازگشت، زمانی که به قندهار رسیدند از سوی نیروهای ادارۀ کابل گرفتار و حبس شدند؛ تا نتوانند حقایق را نشر کنند.

چنانچه سخنگوی امارات اسلامی با محکوم کردن این سیاست فریبکارانۀ ادارۀ کابل، در بیانیه‌ای فرمودند: «اما هرگاه از سوی امارت اسلامی به رسانه‌ها دعوت داده شد که به مناطق ما بیایید، حقائق را ببینید و سپس نشر کنید، ادارۀ کابل چون تاب نشر واقعیت‌ها را ندارد، بالمقابل به تهدید و گرفتاری خبرنگاران پرداخت.

در همین سلسله، چهار تن خبرنگاران در قندهار که می‌خواستند گزارشی از سپین بولدک قندهار داشته باشند و حقایق را به مردم برسانند، پس از برگشت از سپین‌بولدک، از سوی ادارۀ کابل گرفتار و بندی شدند.

در حقیقت حکومت‌های امروزی که به‌نام «دموکراسی» سر کار می‌آیند و با شعارهای «آزادی بیان، حقوق بشر و حقوق زنان» طبل‌ها را می‌کوبند، این شعارهایشان فقط جهت دست‌یابی به حکومت و چوکی است و هیچ‌گونه آزادی در حکومت آنان وجود ندارد و رعایت کوچک‌ترین حقوق انسان‌ها رعایت نمی‌شود و برعکس کشتن انسان‌ها برای آنان مانند آب خوردن است. از زنان فقط به‌عنوان یک بازیچه برای جذب طیفی از مردم، حکومت‌رانی و شهوت‌رانی خود استفاده می‌کنند.

ادارۀ کابل که مدعی دموکراسی است، غیر از دروغ‌پردازی اما دیگر رویکردی ندارد و بنای حکومتش بر شایعه‌پراکنی و افتراست.

رسانه‌هایی که مدعی استقلال، دموکراسی و آزادی‌اند نیز از این قاعده مستثنا نبوده و با نشر اباطیل و اکاذیب دست‌به‌گریبان‌اند!

اما در حقیقت، رسانه به معنای «رساندن» است؛ رساندن حرف‌ها، پیام‌ها، دیدگاه‌ها و واقعیت‌ها به دیگرانَ. ابزاری است که برای انتقال حقایق در میان جامعه و باخبرکردن آنان از واقعیت‌های موجود در هر نقطه‌ای، کاربرد دارد.

این ابزار و مسئولان مربوط به آن اگر نتوانند حقایق را بیان کنند و یا مجبور شوند تا به‌جای حقایق، شایعات را به مردم برسانند، پس رسانه از حقیقتش بیرون می‌شود و به یک ابزار دیگری تبدیل می‌شود؛ ابزاری سیاسی برای رساندن اهداف یک شخص، یک حزب و یا یک حکومت؛ نه ابزاری برای رساندن حقایق.

امروزه رسانه‌هایی که در افغانستان زیر پروبال دموکراسی ارگ‌نشینان تاوبالا می‌شوند و بسیاری از رسانه‌های جهانی، منش و روش آن‌ها بر سیاست اربابان آن‌هاست؛ نه رسَاندن واقعیت‌ها به مردم که جای بسی تأسف دارد!



شاید زیر این سیمای سنتی، نرم‌ترین قلب دنیا نهفته باشد

✍ خالد خوارزمی

وقتی نیم‌نگاهی به گذشته بیفکنیم، می‌بینیم که هرازگاهی بعضی از ملت‌های حریص، قدرت‌طلب و مغرور دست به اشغال کشورهای ضعیف زده و سرزمین ملت ضعیف را مستعمره خویش قرار داده است.

اما اشغال هیچ‌گاه برای همیشه دوام پیدا نکرده، بلکه بعد از مدتی با مقاومت عده‌ای آزادگان و غیور آن ملت مظلوم روبرو شده، درنهایت ملت مغرور و اشغالگر شکست‌خورده و فرار بر قرار ترجیح داده، مجبور به دست‌برداری از اشغال‌شده، با متقبل شدن تلفات و خسارات، مالی و جانی باکمال ذلت و خواری به کشور خود بازگشته‌اند.

اما این حقیقت انکارناپذیر است که اشغال و استعمار در این چند مدت وجودش خالی تأثیرات نبوده است، بلکه بالای اشخاص مزدور و جیره‌خوار تأثیر مستقیم خود را داشته است و عده‌ای دیگر را هم باد سوزناک اشغال آسایش و امان را از زندگی‌اش ربوده است.

در کل بالای فرهنگ کشور تأثیرات خود را داشته است.

از قضا و امتحانات الهی افغانستان، این سرزمین شیران و دلیران در طول تاریخ بارها شکار اشغال شده است و از دام هریکی بعد از سال‌ها مقاومت و جهاد با دادن قربانی‌های جانی و مالی، کشیدن بسی رنج‌ها و آلام بیرون شده است.

اما در این اواخر که این دیار دلیر پرور، از سوی آمریکا و متحدانش اشغال شد، ازآنجاکه این ملت غیور و بیگانه‌ستیز، طبیعت سازش با اشغال را نداشت، بار دیگر جهاد و مقاومت را آغاز نمودند.

بالاخره اشغالگران بعد از پرداختن بزرگ‌ترین و بیشتر تاوان اشغالشان، به فضل و مرحمت الهی جز شکست و تکرار تاریخ ننگین دیگران عاید حالشان نشد.

و اکنون می‌بینیم که ابرقدرت مغرور، متکبر، مستکبر، مستبد و ظالم با دنیای از ذلت و خواری شکست را پذیرفته در حال فرار و ترک این دیار است.

اما نکته اصلی که توجه انسان را به خود جلب می‌کند، این است که این اشغال نیز از تأثیر خالی و عاری نبوده و نیست: در سطح فرهنگ، عادات، خوی و خصلت...

در این بیست سال اشغالگران و غلامانش با تمام توان و رسانه دست داشته‌اش تلاش نمودند؛ تا افکار و اذهان مردم را تغییر دهند، درنهایت موفق هم شدند.

اکنون‌که نزدیک است گلیم خاردار اشغال برچیده شود، ما شاهد پیامدهای منفی این تبلیغات شوم،

رسانه‌های اشغال و اشغالگران هستیم.
حتی برای عده‌ای کم‌خرد، فریب‌خورده و متأثر از غرب و اشغال، فرهنگ اصیل اسلامی و افغانی به یک فرهنگ بد و خشن تلقی شده است.
حتی لباس اسلامی افغانی به لباس وحشت تبدیل‌شده است.
حتی سیمای اسلامی و افغانی به سیمای دهشت تبدیل شده است.
حتی محاسن و ریش نبوی نشانه‌ای از ترور و بربریت تلقی نموده‌اند.
آن‌ها چه دانند شاید زیر این سیماهای سنتی نرم‌ترین قلب‌های دنیا جای گرفته باشد یقیناً که چنین است.
شاید شخصی که دارای محاسن و ریش نبوی هستند صاحب بهترین و برترین اخلاق انسانی باشد یقیناً که چنین است.
برعکس،
این عده خودباخته، کت‌وشلوار را لباس رسمی عزت تلقی نموده‌اند.
نیک تای و پتلون را نشانه‌ای از عظمت و بلند مایه‌گی تلقی نموده‌اند.
جهان غرب را قبله آمال خویش قرار داده‌اند.
درواقع برای آن‌ها تنها و تنها واردات غرب پذیرفتنی است و جز آن را خس خاش می‌دانند.
معیار خوب و بد را از عینک غرب تشخیص می‌دهند.
عزت و سربلندی را تنها در رضایت و ارادت جهان غرب می‌دانند.
آه از دست اشغال!
کاش این افراد بی درک و بی باور، از بصارت حقیقی برخوردار می‌بودند.
کاش اندکی از بصیرت را نیز دارا می‌بودند تا حقایق دیده می‌توانستند.
چیست این جهان غرب، جز دوزخی تمام‌عیار که در آن چیزی غیر از دروغ، فریب، سود، ظلم، وحشت، بربریت، دغا، شکم، شهوت، میگساری، فسق، فجور، جنگ و خونریزی چیزی دیگری دیده نمی‌شود.

خلاصه!
در این اهریمن نه از مهر و شفقت و شرافت خبری است و نه از هم اعتماد، محبت و اخلاق.
این است قلمرو غرب که اهریمن در آنجا حکمروایی و کند و فرمان می‌رانند.
در امپراتوری این اهریمن شیطانی، افراد بشر دیگر هیچ قدرت و مقام واقعی را در شئون معنوی و آسمانی را به رسمیت نمی‌شناسند.
در سیطره این اهریمن زیردست بالای، زیردست قضاوت می‌کند.
و جهالت است که بالای حکمت حکومت می‌کند، خطاست که از حقیقت سبقت گرفته است.

چه خوش گفته شاعر دردمند جهان اسلام، علامه اقبال لاهوری:

شرق را از خود برد تقلید غرب
باید این اقوام را تنقید غرب

قوت مغرب نه از چنگ و رباب
نی زرقص دختران بی‌حجاب

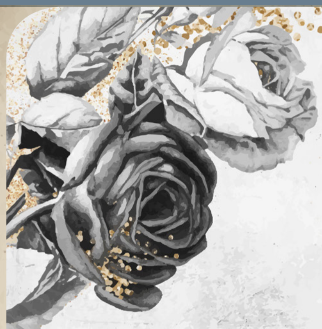
نی ز سحر ساحران لاله روست
نی زعریان ساق ونی از قطع موست

محکمی او را نه از لا دینی است
نی فروغش از خط لا تینی است

حکمت از قطع وبرید و جامه نیست
مانع علم و هنر عمامه نیست

علم و فن را ای جوان شوخ‌وشنگ
مغز می‌باید نه ملبوس فرنگ

گر کسی شب‌ها خورد دود چراغ
گیرد از علم و فن و حکمت سراغ



شاگردان مکتب مردانگی



✍ ابویحیی بلوچی

سلسله فتوحات ماه‌های اخیر از دستاوردهای بزرگ و بی‌نظیر دلاورمردان امارت اسلامی به‌حساب می‌آید و بالاتر از آن، اخلاق حسنه و رفتار اسلامی با اسرای جنگی بدون در نظر داشت جرائم آن‌ها این خود از بزرگ‌ترین دستاوردها و از صفات عظیم و والایشان محسوب می‌شود.

این فتوحات در حالی جاری هست که سربازان امارت اسلامی روزبه‌روز سیطره‌شان را از روستاها به ولسوالی‌ها و سپس به ولایت‌ها گسترده می‌کنند، مردم را از شر ظلم و جور اربکی‌ها، سربازان اجیر و از فساد موجود براثر وجود دست‌نشاندگان و منصوبان حکومتی نظام اجیر رها می‌سازند و افراد عادل منصف و صاحب صلاحیت را بکار می‌گیرند.

از بدو شروع این جهاد، دقیقاً زمانی که فتنه و درگیری‌های قومی و طایفه‌ای به اوج خود رسیده بود استاد و بزرگ این مکتب پاک؛ امیرالمؤمنین ملا عمر مجاهد رحمه‌الله بپا خواست تا علیه ظلم، تبعیض و فتنه که در آن زمان بیداد می‌کرد قیام مسلحانه کند، ملت افغان آن زمان به‌اندازه کافی زخم دیده بودند اما افرادی با ملوک‌الطوایفی کردن حکومت، خواستند هرکدامشان به نان و نوایی برسند.

این تحریک مبارک که به خاطر از بین رفتن فتنه و قدرت‌های مختلف و ظلم و جور بپا خواست سال‌های سال هست که بر اساس این اصول پیشرفت می‌کند. بیش از بیست و سال اندی از زمان تأسیس این مکتب فکری مبارک می‌گذرد، گرچه ما امروز؛ که سیطره امارت اسلامی گسترده‌تر می‌شود، میان خود امیرمان ملاعمر رحمه‌الله را نداریم، او به‌سوی پروردگار خود شتافت، اما شاگردان مکتبش بعد از او زانوی غم در بغل نگرفتند، افسرده نشدند و ساکت ننشستند، زیرا آن‌ها شاگردان مکتب عمری بودند، مکتب عمری مکتبی است که به تک‌تک شاگردانش عدل و داد و مردانگی و شهامت و شجاعت و استقامت را در برابر سخت‌ترین مشکلات و بدترین روزها درس داده است.

مجاهدین دلاور؛ شاگردان مکتب ملا محمدعمر رحمه‌الله از ایشان یقین به وعده و نصرت الهی

کلید پیروزی امارت اسلامی (طالبان) چیست؟

✍ عبدالله مجاهد

یکی از رمزهای پیروزی، استقامت و ثبات امارت اسلامی (طالبان) این است که در چنین زمان پر فتن، از سوی چنان بندگان صالح و نیکوکار پروردگار به وجود آمده است که در عصر کنونی بسیار به‌ندرت می‌توان نمونه‌های آن‌ها را پیدا کرد. بخش اعظم این تحریک را طلبا و علمای مدارس دینی تشکیل می‌دادند. این خود دلالت می‌کند که مردم متدین، پاک و خداترس در این تحریک گرد هم آمده بودند.

مجتهد بزرگ اسلام امام مالک_رحمه‌الله- در مورد طلبا علوم دینی می‌فرماید اگر در بین طلبای قرآن و حدیث اولیاءالله نباشد، روشن است که در روی زمین اولیاءالله نیستند.

بسیار شخصیت‌های گمنام در امارت اسلامی (طالبان) گذشته‌اند و هنوز هم هستند که با توجه به اعمالشان می‌توان آن‌ها را اولیاءالله خواند، آن دوستان رب‌العالمین که روزها را در جهاد و خدمت بی‌ریای دین سپری می‌کنند و شب‌هنگام در بارگاه خداوندی سجده‌کنان می‌افتند.

آن‌ها اگر از یکسو نمونه‌های علم، تقوی، دیانت و اخلاص‌اند از سوی دیگر مثال‌های ایثار، شجاعت و جرئت‌اند.

حافظ غلام الله(فاتح) حفظه‌الله یکی از مسئولین امارت اسلامی(طالبان) می‌فرماید در هر گروه مسلمانان علما نباشد آن گروه بر هدف خود نمی‌رسد.

و مجاهدین امارت اسلامی(طالبان) با علما کرام محبت خاصی دارند با مشوره علمای کرام کارها خود را به‌پیش می‌برند و در اوقات فارغ در مجالس علما شرکت می‌کنند.

این است کلید پیروزی امارت اسلامی (طالبان) را یاد گرفتند، امیر المومنین ملاعمر رحمه‌الله آن روزها، زمانی که دشمن به‌کل کشور سیطره داشت فرمودند: بوش ما را به شکست وعده می‌دهد و پروردگارمان به نصرت، پس ببینیم کدام وعده عملی خواهد شد.

امروز که امیر فقیدمان در میان ما نیست و جای ایشان در لابه‌لای این فتوحات و خوشحالی‌ها خالی هست، جهانیان و خصوصاً ملت افغان باید خوب بدانند که سربازان امارت اسلامی فرزندان این وطن و شاگردان مکتب ملا عمر رحمه‌الله هستند، در مکتب او تربیت‌شده‌اند و بر اساس همان صفات والایی که استاد آن مکتب داشت و طبق خط و مشی ایشان پیش خواهند رفت.

ملت عزیز افغان! دلسوزی و صلاحیت دو درّ گران‌بها و دو سرمایه عظیم در بدنه و وجود افراد و منصوبین یک حکومت است، شاگردان مکتب مردانگی افرادی هستند که صلاحیت خود را در طی بیست سال که سراسر سختی و مشکل بود نشان دادند، آن‌ها مناطق تحت سیطره خود را به بهترین شکل ممکن اداره کرده و می‌کنند، باوجود کمبود امکانات بازهم بهترین خدمات را ارائه می‌دهند، دلسوزی دارند، امنیت و رفاه و آسایش را برای شما ملتشان به ارمغان خواهند آورد.

فرزندان این وطن! ما شاگردان مکتب ملا عمر رحمه‌الله هستیم، شاگرد همان استادی که به خاطر دلسوزی برای ملتش دست به قیام علیه ظلم زد دلسوز ملتش بود، ما شاگردان مکتب مردانگی هستیم این را در رفتارمان با اسرای جنگی نشان دادیم، به دنبال آرامش و امنیت برای شما هستیم و هرگز فکر انتقام را در سر نمی‌پرورانیم، در آغوش ما بیایید تا با دست‌به‌دست به هم بتوانیم کشوری آباد و خالی از هر بیگانه را بسازیم.



نیاز به تدبیر و تغییر بنیادین

✍ نسیم زاده

فتوحات و انکشافات روزهای اخیر که طلوع آفتاب پیروزی را بر کهکشان غم‌انگیز کشور ما مژده می‌دهد و نوید فتح مبین را می‌سراید از مجاهدین امارت اسلامی، دوستداران، علما، دانشمندان و ملت گرامی می‌طلبد تا با نگاه بسیار عمیق و دوراندیشی مخلصانه گام‌های استوارتری در مسیر رسیدن به اهداف والای خود بردارند، هر طرح و پیشنهاد دشمن را با ژرف‌نگری عمیق‌تری مورد تحقیق و بررسی قرار داده، بعد از تشخیص منافع و اضرار آن با سینه پرحوصله اقدام به پذیرفتن یا رد آن بکنند.

درحالی‌که امید پیروزی به‌یقین پیروزی تبدیل می‌شود سنگینی مدیریت نظام و حفظ دستاوردهای جهاد و مقاومت نه‌تنها برای ملت مسلمان افغانستان، بلکه برای تمام کشورها و حرکت‌های اسلامی ضرورت مبرم، بسیار مهم و نیاز تاریخی است.

درواقع اگر ارزش و حیثیت پیروزی خود را ندانیم خیلی دور نیست که از نعمت زیبای آزادی محروم بمانیم و دوباره در لجن‌زار اشغال فکری، فرهنگی، اقتصادی و ... غوطه‌ور گردیم.

بدون شک چشم‌های دوستان و دشمنان به‌سوی عملکرد مجاهدین و حکام اسلامی این خطه زمین دوخته‌شده است، دوستان با امید به موفقیت‌های طالبان، حرکت‌های خود را می‌سنجند و از موفقیت‌ها و پیشروی‌های مزید مجاهدین نیرو می‌گیرند و در عین زمان با ترس و واهمه از تبلیغات کفری، حیله‌های خطرناک و هزاران نیرنگ امروزی منتظر نحوه مدیریت مجاهدین و مسئولین امارت اسلامی بر جامعه؛ و گذشتن از این وادی خطرناک که یقیناً سخت‌تر از نبرد رودررو می‌باشد، هستند.

در این شرایط دشوار و حالات بسیار پیچیده نیاز به تدبیر و تغییر بنیادین احساس می‌شود تا بتوانیم به تمام نیازهای ملت مسلمان خود پاسخ بدهیم.

هر مسلمانی که محبت راستینِ حاکمیت حکومت اسلامی را در قلب دارد باید جهَت رسیدن به هدف خود، هرچه در توان دارد در راه تعمیل دین انجام دهد و برای به دست آوردن قلب ملت مسلمان افغانستان و قلب‌های مسلمان جهان هیچ نوع کوتاهی ننماید، به‌جای احساسات و عواطف بشری از حکمت و بصیرت کار بگیرد تا نشود که مصالح اسلام عزیز قربانی مصالح شخصی گردد.

امروز روز گذشت، حوصله افزایی، انسجام و فشردن دست ملت افغانستان می‌باشد.

امروز فرصت تثبیت اینکه علما می‌توانند رهبری خردمندانه و مفیدی را در جامعه داشته باشند، است.

امروز روزیست که زخم‌های ۴۰ ساله را باید مداوا نماییم.

امروز روزیست که آرزوی شهدا را باید برآورده سازیم.

امروز روز تحول از مرد میدان به مرد تدبیر و تغییر؛ و از مردِ تنها جهاد مسلحانه به مرد جهاد سازندگی و مردِ به رفاه رساندن ملت عزیز افغانستان است.

وظیفه ما خیلی سنگین و دشوارتر از چیزی است که فکر می‌کنیم. در هر قدم با یک بن‌بست عجیبی روبه‌رو می‌شویم که جهت برون‌رفت از آن، به دوراندیشی و مطالعه عمیق افکار جامعه نیاز پیدا می‌شود.

بیایید عهد ببندیم که به‌عنوان چهره‌های برجسته تدبیر و تغییر، در انقلاب معنوی و ظاهری کشور سهم فعال داشته باشیم تا هر چه زودتر به مقصد برسیم.

با تشکر فراوان از مجله وزین حقیقت

هراس دشمنان اسلام از علم برداران امارت اسلامی

✍ منصور «تالقانی»

هر انقلاب و حرکت اسلامی از بدو تاریخ تا فرجامین لحظات تداومش در فرا راه خویش انواع مسائل و مشکلات و موانعی را داشته. ولی درایت هوشیاری، وفا شعاری، ثبات و استواری، پاسداران و مسئولین همان انقلاب است که در عبور از گردونه‌های گوناگون این مشکلات و موانع، پیشرفت و جریان انقلاب را از آسیب‌پذیری و انحراف یا سقوط جلوگیری کند. در غیر آن هرلحظه می‌توان انتظار مصیبتی را کشید.

الحمدلله انقلاب امارت اسلامی در خلال بیست سال مبارزه با کفار جهان، عمر طولانی خود به یمن همت پاسداران بیدار و هوشیار راه خود را باوجود همه مشکلات و مسائل طی نمود و در آستانهٔ پیروزی قرار گرفت. هرچند دشمن از هیچ کوششی و از هیچ نوع دسیسه‌ای برای سرکوبی این انقلاب باز نایستاد ولی فقط استواری و هوشیاری مسئولین امارت اسلامی بوده که مانع از رسیدن دشمن به اهداف شومشان گردید.

موانع، سایل و مشکلات با پیروزی انقلاب و شکست دشمن پایان نمی‌پذیرد. آن چنانکه در جریان کشمکش‌های رویاروی و معرکه‌های خونین با دشمن درایت و کفایت و ثبات و استقامت لازمی است، در پایان کشمکش‌ها و در لحظات پیروزی و بعدازآن هم نباید از این لزوم و ضرورت چشم پوشید، اگرچه دشمن سفاک خود مستقیماً تحت‌فشار همت والای ضربه‌های کاری علم برداران و سربازان دلیر اسلام عقب می‌نشیند ولی کاملاً معرکه را ترک نمی‌گوید بلکه خطرناک‌تر از قبل علیه مجاهد و عقیده مجاهد سنگرش را استحکام سیاسی می‌بخشد. ولی نیازمندی مجاهد در همچو لحظات حساس به وحدت هماهنگی و هشیاری پیش از بیش حیاتی و مبرم است. مصروفیت شبانه‌روزی سنگر داران امارت اسلامی در بیست سال مبارزه و مصائب فرصت اندیشیدن به جوانب مختلف مشکلات را سلب کرده بود ولی دشمن سفاک که من حیث یک ستاد اهریمنی و طاغوتی در میان جوامع مختلف دسایس و نیرنگ‌هایش ریشه دوانده است، با استفاده از این

الحمدلله انقلاب امارت اسلامی در خلال بیست سال مبارزه با کفار جهان، عمر طولانی خود به یمن همت پاسداران بیدار و هوشیار راه خود را باوجود همه مشکلات و مسائل طی نمود و در آستانۀ پیروزی قرار گرفت. هرچند دشمن از هیچ کوششی و از هیچ نوع دسیسه‌ای برای سرکوبی این انقلاب باز نایستاد ولی فقط استواری و هوشیاری مسئولین امارت اسلامی بوده که مانع از رسیدن دشمن به اهداف شومشان گردید.

فرصت نهادها و زمینه‌هایی برای ضربه زدن به سنگر داران در صورت پیروزی در عقب سنگرها و در محیط هجرت تدارک دیده است.

در تاریخ اسلام سرنوشت هر انقلاب اسلامی در آستانه پیروزی و بعدازآن مستقیماً ارتباط می‌گیرد به استقرار امنیت و رفع هرگونه تشنج و آشوب و هوشیاری در قبال هر نوع دسایس و تبلیغات سوء تا دست دشمنان رنگارنگ اسلام که در خلال مبارزه و مجاهدۀ سنگر داران با نیرنگ‌ها و حیل مختلف بالاستقلال و یا با جا زدن خود در لباس اسلام و جهاد به کانون‌های خطر تبدیل‌شده‌اند کوتاه گردد؛ و اگر با درایت و هوشیاری و فهم سیاسی و به‌مقتضای دعوت الهی اسلام را بر سائر مصالح اولویت بخشیده نشود، برای گشودن گره‌های پیش روی منتظر اعجاز نباید بود.

اکنون‌که مدتی کوتاهی از عقب‌نشینی نظامی امریکا می‌گذرد و سنگر داران اسلام در پی دستیابی به حل منطقی و اسلامی قضیه شب و روز تلاش دارند و ازآنجاکه پیامد معقول و منطقی و مشروع امارت اسلامی و همه قربانی‌های ملت خواهی‌نخواهی قیام حکومت اسلامی خواهد بود، می‌بینیم که دست‌های ناپاک دشمنان برای ضربه زدن به پیروزی امارت اسلامی از آستین کینه و حسد بیرون آمده است.

باید گفت شیوه و سنت دیرین دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی برین است که هرگاه از پیروزی رویاروی در مقابله با سنگر داران اسلام و مدافعان آزادی مأیوس می‌شوند و یا در سنگر گرم نبرد به شکست مواجه می‌گردند و عقب می‌نشینند راه‌های مختلفی را به‌زعم باطل خود برای گرفتن انتقام و جبران شکست خویش در پیش می‌گیرند و از روشنی به تاریکی می‌خزند و خفاش‌گونه در دل تاریکی‌ها به جنایت دست می‌زنند این شیوه برخورد دشمن خطرناک‌تر از برخورد رویارویی با وی است.

اینجاست که چون دشمن در سنگر رویارویی شکست خورد و عقب نشست نباید برین شکست اکتفا نمود و از تعقیب دشمن بازایستاد و از پلان‌ها و نهادهای جنایتگرش در عقب سنگرها غافل بود.

چنانچه تبلیغات رنگارنگ و جنایات روزمرۀ رژیم ادارۀ کابل بیانگر آن است که عوامل و ایادی مزدور دشمن برای جلوگیری از تحقق پیروزی حتمی امارت اسلامی دست به همچو جنایات می‌زنند؛ زیرا از دیدگاه دشمن، پیروزی نهایی و حتمی امارت اسلامی در وجود فرزندان آگاه و مردان با استقامت آن‌که پاسداران صادق اسلام می‌باشند نهفته است و تا زمانی عناصر آگاه و مصلح، علم‌بردار مبارزه اسلامی باشند، عرصه زندگی بر مزدوران تنگ خواهد بود و از جانب دیگر این عناصر مزدور که چهره‌های ننگینشان همواره و در طول انقلاب در معرض دید و شناخت سنگر داران اسلام قرار داشته و نقاب‌ها و ماسک‌های مزدورانه‌شان نتوانسته است در جریان انقلاب و بعدازآن نیز سیمای اصلی و جهت‌گیری‌های مذموم آنها را از دید قضاوت و ارزیابی سنگر داران عزیز به دور و پنهان دارد.

این عناصر مزدور که به‌دوراز متن جامعه و مردم به رنگ و نقاب‌های گوناگون عرض‌اندام کرده و اینجاوآنجا تا امروز با سنگ‌اندازی‌ها به اشکال

مختلف علیه امارت اسلامی خود را مطرح کرده‌اند، در صورت پیروزی امارت اسلامی و تحقق حکومت اسلامی، از آینده خود بیمناک‌اند و چون مأیوسانه می‌نگرند که سرنوشت محترمشان در آینده بازهم تجرید از آغوش ملت و زیستن در حالت هراس و تشویش است چون جرئت و شهامت اسلامی و انسانی از ایشان سلب گردیده است در خفا و در سیاهی شب، کارنامه‌های سیاهشان را به منصه اجرا می‌گذارند و از هر فرصتی استفاده نموده به قلب صلح و آزادی خنجر می‌زنند و افراد عناصر آگاه نخبه، راهبر و وفادار به مجاهدین را از سر راه خود برمی‌دارند تا به‌زعم باطل خود از گزند و آسیب ملت در آینده در امان بمانند.

چهره‌های این عناصر مفسد و مزدور ناشناخته نیست. این‌ها در عناد و خصومت خود با اسلام سابقه دیرینی داشته‌اند و زمانی خشم ملت اوج بگیرد این افراد خود را از متن ملت کنار می‌کشند و برای اینکه تضمینی برای زنده ماندن تدارک دیده باشند تعدادی از ایشان تظاهر به اسلام و مسلمان بودن می‌کنند و ظاهراً از گذشته ندامت می‌فرمایند! و راه کرنش و سازش در پیش می‌گیرند و کینه و نفرت خود را در نهان‌خانه قلب‌های آکنده از خبث به حبس می‌کشند و بدین ترتیب خود را در میان قافله و کاروان جهاد جا می‌زنند و با گرفتن قطعه کارتی و یا مدرکی و استخدام در دفتری مؤقتا خود را از مخمصه بیرون می‌برند و خنجر به دست مترصد فرصت می‌نشینند.

تعدادی هم طرق و راه‌های مختلف دیگری را تعقیب می‌کنند و در پوشش مؤسسات تعاونی و طبی در محیط‌های مختلفی تجمع می‌کنند و با استفاده از امکاناتی که در دسترس دارند، وابستگان و همفکران خود را در اطراف خود جابجا می‌نمایند. حاجتی به تشریح و توضیح جزئیات این بحث نیست، همه کسانی که در مکتب مبارزه اسلامی سابقه دارند با این چهره‌های مزدور و عملکردهایشان و اغواگری‌ها و غداری‌هایشان آشنایی دارند.

اکنون‌که مدتی کوتاهی از عقب‌نشینی نظامی امریکا می‌گذرد و سنگر داران اسلام در پی دستیابی به حل منطقی و اسلامی قضیه شب و روز تلاش دارند و ازآنجاکه پیامد معقول و منطقی و مشروع امارت اسلامی و همه قربانی‌های ملت خواهی‌نخواهی قیام حکومت اسلامی خواهد بود، می‌بینیم که دست‌های ناپاک دشمنان برای ضربه زدن به پیروزی امارت اسلامی از آستین کینه و حسد بیرون آمده است.

بنابراین باید گفت که بزرگان امارت اسلامی که در عرصه بیست سال پیکار خویش با دشمن درایت، کفایت و حسن تدبیر خود را به اثبات رسانده‌اند که امیدهای آینده کشور، به صلاحیت‌های آن‌ها وابسته است متوجه این‌گونه خطرات باشند و زنگ‌هایی که گاه‌وبیگاه در این گوشه و آن کنار نواخته می‌شود را نشانه از خطرات بزرگ‌تر در آینده تلقی کنند و با یک تصمیم قاطع و فیصله کن، در رفع این خطرها بکوشند البته این تنها وظیفه و مسئولیت بزرگان و پاسداران امارت اسلامی نیست بلکه همه افراد که در درد و رنج ملت شریک هستند و از اسارت و چاگرمنشی نفرت می‌ورزند و آزادی را دوست دارند در این جهت شرعاً مکلفیت دارند و مسئول می‌باشند تا دست در دست هم بدهند و حرکات و سکنات افراد مشکوک را زیر نظر داشته باشند و برای جلوگیری از بروز آشوب و توطئه با مسئولین امارت اسلامی همکاری نمایند.



بخش اول

ملت پاک‌دل در دام مَلِك کذّابٌ

✍ سادات چرخی

امریکا دریک ائتلاف بین‌المللی بی‌شرمانه و مستبدانه بالای کشور مظلوم و بیچاره ما تجاوز کرد و بر بنیاد اینکه افغانستان کشور غریب و ناداری است، آمریکایی‌ها مستبدانه ذوق اشغال کشور ما را در سر پروراندند و می‌خواستند این کشور را مستعمره خودساخته و ازاینجا حریفانش را کنترول کند اما از خشم این ملت سلحشور، شیرهای خوابیده در جنگل و استشهادیان این مرزوبوم اطلاعی نداشت که این سرزمین را گورستان این‌ها می‌سازند و آرمان اشغالشان هرگز تحقق نمی‌یابد.

اما جای بسا تأسف و ننگ این بود که عده‌ای از قاتلان، مجرمان، خائنان واداران فرومایه داخلی بودند که با اشغالگران در اشغال کشورشان کمک کردند و افغان‌های جیره‌خوری را زیر نام، اردو، پولیس و اربکی برای همین عساکر اشغالگر سپر ساختند و برای امنیت آنان پس‌وپیش می‌دویدند و خود را در بدل متاع ناچیز، پیش مرگه عساکر اشغالگر ساختند، جاسوسی کردند و تمام راه‌های عام و خاص مجاهدین را به اشغالگران نشان می‌دادند، اراضی، نیرنگ‌های جنگی افغانی، مخفیگاه‌ها، خانه و کاشانه مجاهدین را راه‌بلدی می‌کردند و بالاخره به‌وسیله همین غدر و خیانت جیره خوران داخلی، آمریکایی‌ها توانستند چند صباحی بیشتر در کشور ما بمانند و به کشتار مردم ما ادامه دهند و تراژدی و مصیبت اشغال کشور ما به درازا کشانده شود.

در واقعیت اگر این مجرمین و خائنین داخلی نمی‌بودند و با اشغالگران همکاری نمی‌کردند اشغالگران آمریکایی و ناتو چند ماه بیش به اشغالشان دراین کشور ادامه داده نمی‌توانستند.

از سوی دیگر عده‌ای از مجرمین مطبوعاتی و رسانه‌های خائن برای فریب عامه بیست سال حقایق را معکوس نشان دادند و دسته‌ای دیگر از این مزدوران داخلی در لباس خبرنگار و اطلاع‌رسان به چشم مردم خاک می‌پاشیدند، حقایق را تحریف می‌کردند و خلاف حقایق نشرات می‌کردند و کاملاً دروغ می‌گفتند بیست سال بمردم دروغ گفتند، حتی افراد کلیدی امنیت و استخبارات را در لباس نطاق و گرداننده برنامه‌های تلویزیون‌های آزاد، می‌گماشتند و برای اغفال و فریب عامه، به نفع اشغالگران به مردم دروغ می‌گفتند و مثال زنده آن، میرویس استانکزی نطاق و گرداننده تلویزیون

پژواک که اکنون به حیث سخنگوی وزارت داخله نقش بازی می‌کند و چهره اصلی‌اش ظاهر گردید و یا لطیف محمود سخنگوی ارگ که قبلاً در برنامه‌های سیاسی تلویزیون آریانا فعالیت و گردانندگی می‌نمود.

همچنان در میزهای مدور چهره‌های کثیف و دروغ‌گو و وطن‌فروش را بنام فعال مدنی، کارشناس یا فعال سیاسی می‌آوردند و کاملاً برای مردم دروغ می‌گفتند حتی رئیس کاذب و قسی‌القلب این اداره دست‌نشانده اشرف غنی طی دو دوره اقتدارش همواره دروغ گفت و وعده داد و خلاف آن عمل کرد و کاملا مَلک کذَّابٌ پادشاه دروغ‌گو است و هرگز به مردم راَست نگفته است.

در حدیث شریف به اسناد صحیح آمده است:

عَنْ أَبِی ذَرٍّ رَضِی اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رسول‌الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ: «ثَلَاثَةٌ لَا ینْظُرُ اللَّهُ إِلَیهِمْ وَلَا یزَکیهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ: شَیخٌ زَانٍ وَمَلِک کذَّابٌ وَعَائِلٌ مُسْتَکبِرٌ» مسلم

ترجمه: حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه می‌گوید که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید سه دسته‌ای است که الله تعالی به‌سوی آنان نگاه رحمت نمی‌کند و آنان را از گناه پاک نمی‌کند و برای آنان عذاب الیم و دردناکی است، پیرمرد زناکار، پادشاه دروغ‌گو و نادار متکبر.

اشرف غنی که به حیث رئیس‌جمهور افغانستان به اریکه قدرت تکیه زده همواره بمردم دروغ می‌گوید و در هیچ سخن و وعده‌اش صادق نبوده و جز دروغ گفتن، تطمیع کردن، فریب دادن و ظاهراً باغ‌های سبز و شاداب نشان دادن چیزی دیگر به مردم انجام نداده است حتی دروغ‌های شاخ‌دار داکتر غنی، در صفحات مجازی افسانه‌ای شده است.

این رئیس‌جمهور کاذب، وعده‌های بزرگ و اغراق‌آمیز می‌دهد، سخنرانی‌های پوپولیستی و تحریک‌آمیز می‌کند و از همه مهم‌تر ادعاهای عجیب‌وغریبی می‌دهد که بالای آن تنها می‌توان اسم «دروغ‌های شاخ‌دار» نام گذاشت. مثلاً داکتر غنی در سفر اخیر خود به کنر مدعی شد که وی از زمان احمدشاه ابدالی نخستین رهبر مشروع مردمی است. به گفته وی، «اولین بار است در تاریخ افغانستان که با اراده مردم من آمده‌ام؛ من با زور تانک‌های آمریکایی‌ها نیامده‌ام»

درحالی‌که همه می‌دانند که داکتر غنی توسط آمریکایی‌ها آورده شد و شامل کابینه حکومت کرزی گردید و بعدا به اقتدار ریاست جمهور رسید.

می‌خواهم شماره وار چند گفته و وعده دروغین داکتر غنی را ارائه نمایم:

۱) در سال ۲۰۱۴ وعده داد که ده هزار تعمیر قابل‌استفاده که معادل ۷۸ میلیون دالر می‌باشد، اعمار و برای خانواده‌های قربانیان اردو، پولیس و امنیت توزیع می‌نمایم؛

۲) در سال ۲۰۱۵ وعده داد که (بدخشان را گفتم که مرکز ترانزیت بین‌المللی می‌سازم، مرکز تولید معادن و مرکز تولید برق و انرژی شود و این حرف‌ها را ما و شما قبول کردیم)؛

۳) شاهراه ابریشم زیر کار است و یک هیئت چینی در این هفته می‌آید و این آرزوی تمام مردم افغانستان است؛ که از هرات تا بدخشان یک خط مستقیم داشته باشیم؛

٤) در سال ۲۰۱۵ وعده داد که آب افغانستان در ٤ سال آینده انسجام بنیادی پیدا می‌کند؛

٥) در سال ۲۰۱۶ می‌گوید که «امسال وعده مه ایست که یک نفر بانفوذ هم درساحه کانکور داخل شده نمی‌تواند اگر داخل شد بندیش می‌کنم»؛

٦) در سال ۲۰۱۸ می‌گوید که از واردات می‌رویم به‌طرف خودکفایی و به‌طرف مرکز ترانزیت شدن برق منطقه، هدف ما این نیست که تنها خودکفا شویم بلکه هدف ما این است که یک انرژی عظیم برق را که داکتر صاحب قیومی و همکارانشان تخمین کردند تا شاید ۱۵ هزار میگاوات باشد از آسیای مرکزی به آسیای جنوبی انتقال بدهیم؛

ادامه دارد...

د خاشه ځوان ګناه؛ ټوکماري که ټوپکماري؟!

میوند سادات

نظر محمد مشهور په خاشه ځوان د کندهار د ډنډ ولسوالۍ د رمباسي د کلي اوسیدونکی و، نوموړی له تېرو شلو کلونو راهیسې په کندهار ښار او مختلفو ولسوالیو کې د پولیسو او اربکیانو د قوماندان په توګه پاته شوی، خاشه ځوان به خواله رسینو کې د اربکیانو ترمنځ را ښکاریده، آن ځینې وختونه به ټوپک هم ورسره و او له طالبانو سره د جګړې او مخامخیدو خبرې به یې کولې.

څو ورځې مخکې د خاشه ځوان مړي وموندل شو او وروسته بیا په یوه ویډیو کې لیدل کیږي چې خاشه په یو موټر کې ناست وي او په څنګ کې ورسره ناست کس یې پر مخ په چپلاخو وهي. د دې ویډیو له خپریدو سره د طالبانو پر ضد د پروپاګند یو اشر رامنځته شو، په دې اشر کې افغانستان کې د امریکا له سفیر راس ویلسن څخه نیولې د ارګ تر مرستیالانو، فرهنګ وزارت او بي بي سي پورې ټولو لویو او کوچنیو طالب ضد کړیو خورا غوښنه برخه واخیسته او د خاشه ځوان مرګ یې دافغانستان و فرهنګ، هنر او کومیډۍ ته نه جبرانیدونکې ضربه وبلله!!

ارګ له هنرمندانو، فرهنګپالو او طنز مینه والو غوښتې چې د خاشه وژنه وغندي او احتجاجونه وکړي، ځینو ناخبرو د ار ګ په امر لیکلي چې د خاشه پر مخ چپېړه د ټول ولس پر مخ څپېړه ده، خاشه یې په کومه ګناه وواژه، د بشري حقونو ټولنې چېرې دي او عدالت چیرې دی!!.

خاشه ځوان؛ ټوکمار که ښکنځلمار

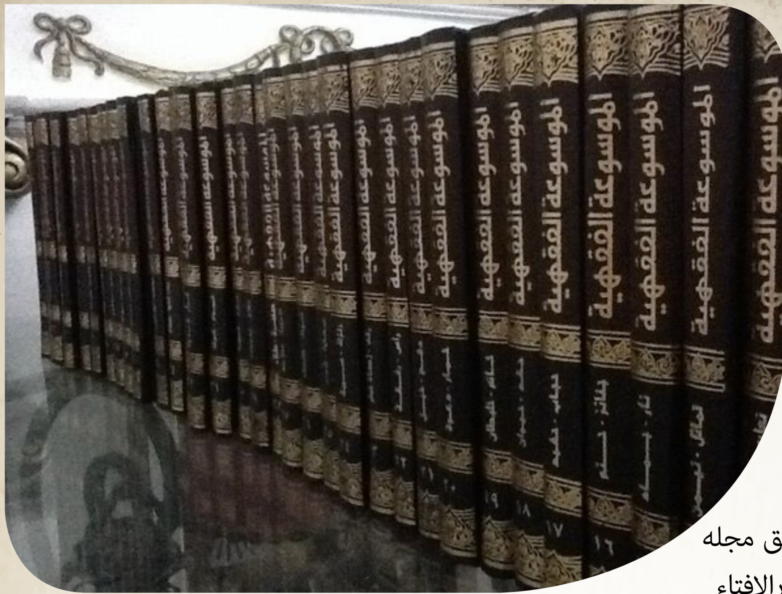
بي بي سي خاشه ځوان د کندهار یوځایې ټوکمار بللی، نه پوهیږو چې بي بي سي د کندهار وغني هنر او فرهنګ ته ولې په دومره سپکه سترګه ګوري،د خاشه ځوان ټولې ټوکې(؟) له سره تر پایه له پوچ وپاش څخه ډکې دي، په هیڅ یوه ویډیو کې یې نه طنز شته نه هنر او دا بیا بېله خبره ده چې د جمهوریت په قاموس کې ښکنځل هم هنر او فرهنګ بلل کیږي، له څو چرسیانو او کوڅه ډبو

پرته د خاشه د کومیډیانو(؟) په لیدلو او اوریدلو کندهاریان شرمیږي. بي بي سي باید له کندهاریانو بخښنه وغواړي چې یو چرسي ښکنځلمار ته یې د محلي مسخراچي نوم ورکړی.

د طالب ضد کړیو ملتپالنه اوانساپالنه
د طالبانو مخالفین عموما د انسانیت او افغانیت نارې وهي، په هره خبره کې که له موضوع سره څه تړاو لري یانه، خو د افغانیت او انسانیت له مصطلحاتو څخه په استفاده خپله درنه او دبل سپکه بیانوي. که واقعیت ته ځیر شو او د طالبانو د مخالفینو کړنې وارزوو، نو دې پایلې ته رسیږو چې د طالبانو زیاتره مخالفین نه پر انسانیت باور لري او نه هم افغانیت ته ژمن دي، د دې ادعاء د ثبوت لپاره یوازې کندهار او همدلته د جنرال رازق کړنې بسنه کوي.
د کندهار ښار په هره ناحیه کې د جنرال رازق وسله والو سلګونه ملکي وګړي د طالب په نامه له خپلو کورنو او دوکانونو وړي، وروسته د ځینو جسدونه په رېګونو او دښتونو کې پیداشوي او ځینې کورنۍ کلونه وروسته هم د خپلو تري تم شوو غړو له ژوند او مرګه خبر نه دي، کندهار کې د پولیسو د وحشتونو مختلفې ویډیوګانې وخت په وخت خپرې شوې او خلکو د خپلو ورکو شوو قربیانو په اړه ناستې او تر کابله منډې ترړې هم ترسره کړې، خو متاسفانه نه د امریکا او اروپا کوم سفارت د مظلومو کندهاریانو فریادونو ته غوږ ونیو او نه هم همدې رسنیو، مدني فعالانو او د افغانیت ټېکه دارانو چې د خاشه په مرګ ساندې وایي، د زرګونو لا درکه شوو او بې محاکمې شهیدو شوو کندهاریانو په اړه یو خبر او یا یو پوسټ خپور کړ.
ابله ورځ چې د ډیموکراسۍ عسکرو یو زخمي طالب په ټانګ پسې کشاوه، په زابل کې یې یو شپونکی غلبیل غلبیل کړ، په پنجوایې کې یو کس په رینجر پورې تړلی و، په پاخه سړک یې کشاوه، د لېوانو غونډې یې خولې په لګولې، د شهیدانو جسدونه یې په تبرونو وهل او تېر شل کاله چې د جمهوریت د ټوپکیانو له خوا تر حساب تېر جنایتونه او وحشتونه ترسره شول، همدغه د افغانیت او انسانیت ډنډورچیان د څه شي په خیالونو کې غرق وو، ولې خاموش وو. بي بي سي چې ځان د بې طرفه ژورنالیزم یوه بېلګه ګڼي د پورته ذکر شوو پېښو په اړه ولې کوم رپوټ چمتو نه کړ؟ دې ته وایې انسانیت او بې طرفه ژورنالیزم!!

د خاشه د وحشت بېلګه
د خاشه د وحشت او ظلم یوه بېلګه داده چې څه موده وړاندې یې د شاه ولي کوټ او ارغنداب تر منځ د سربند په سیمه کې یو ځوان دطالب په تور ونیو، شهید یې کړ، په ټانګ پسې یې کش کړ او بیا خاشه په خپله د همدې شهید په خوله کې کانې ورتخته کړل، دخاشه په دغه وحشت د سیمې خلک خبر دي. ایا خاشه دبې شمېره ترسره کړو ظلمونو له جملې یوازې په دغه یوه بېلګه سره هم د وژلو لایق نه دی؟ خاشه ته کمپاین کوونکي پښتو ویونکي که اسلامي شریعت نه مني ایاپه غرب کې چې دوی د ځان لپاره قبله او الګو ګرځولی د یو بې ګناه کس وژل، په ټانګ پسې کشول او پس له مرګه یې توهینول له وژلو پرته بله سزا لري؟

خاشه په کومه ګناه وووژل شو
خاشه که کامیډن و یا ښکنځلمار،په دې یوه عمل هم نه دی وژل شوی، خاشه لکه مخکې چې هم یادونه شوه، د کندهار په بدنامه پولیسو کې یو غل، بدکاره او قاتل توپکی و، د کندهار په ښار او شاه ولي کوټ ولسوالۍ کې یې ډېر جنایتونه او وحشتونه ترسره کړي وو او بالاخره دهمدې ترسره کړو جرمونو په سزا ورسید.



بخش شانزدهم

پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی

تقدیم: واحد ترجمه و تحقیق مجله
مأخذ: سایت اسلام بخش دارالافتاء

روزه‌ی روز دوشنبه و پنجشنبه؟

الاستفتاء: محترم مفتی صاحب! ماه مبارک رمضان گذشت، روزه‌ی شش روز ماه شوال هم گذشت، اکنون ما در کدام روزها روزه گرفته می‌توانیم. البته، روزهای که روزه گرفتن دران سنت یا مستحب باشد؟ لطفا اگر معلومات بدهید.

الجواب: حامدا و مصلیا و بعد: روزه گرفتن در هر روز دوشنبه و پنجشنبه سنت و مستحب است. همچنان پس از ماه شوال، روزه گرفتن در روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه نیز سنت و مستحب است، که در احادیث به «صیام ایام لیالی البیض» یاد شده، و ثواب زیادی آن در احادیث ذکر شده است.

في ردالمحتار ۳۹۲۱۳ و من المندوب صوم الاثنين والخميس و صوم داود عليه السلام الخ

وفي الموسوعة الفقهية :- ج ۲۸ ص ۸۰ : اتّفق الفقهاء على استحباب صوم يوم الاثنين والخميس من كلّ أسبوع .

لما روى أسامة بن زيد رضي الله تعالى عنهما : أنّ النّبيّ صلى الله عليه وسلم كان يصوم يوم الاثنين والخميس . فسئل عن ذلك ؟ فقال : إنّ أعمال العباد تعرض يوم الاثنين والخميس ، وأحبّ أن يعرض عملي وأنا صائم، ولما ورد من حديث أبي قتادة رضي الله عنه : أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وسلم سئل عن صوم الاثنين فقال : فيه ولدت ، وفيه أنزل عليّ.

آیا مجاهد پول زکات را بر اولاد خود خرج می‌تواند؟

الاستفتاء: محترم مفتی صاحب! من یک مجاهدم، یک کسی ده هزار افغانی از پول زکات به من داد و گفت این را بر مجاهدین خرج کن و یا چیزی برای شان بخر. بنده چون خودم نیز فقیرم و توان خریدن آرد خانه را هم ندارم، آیا این پول را بر اولاد خود خرج می‌توانم و یا خیر؟ بینوا توجروا.

الجواب: حامدا و مصلیا و بعد : اگر این گیرنده‌ی زکات مجاهد و فقیر باشد و یا دهنده‌ی زکات برایش گفته باشد هرجای که خواسته باشی خرج کن و گیرنده خودش نادار هم باشد، پس می‌تواند که آن زکات را بر اولاد خود خرج کند و گرنه نه.

في البحر الرائق : ۴۲۶۱۲ وفي الظهيرية: رجل دفع زكاة ماله إلى رجل وأمره بالأداء فأعطى الوكيل ولد نفسه الكبير أو الصغير أو امرأته وهم محاويج جاز، ولا يمسك لنفسه شيئا، ولو أن صاحب المال قال له: ضعه حيث شئت له أن يمسك لنفسه اهـ

في الفقه الاسلامي و ادلته ۱۹۷۶۱۳:وللوكيل ان يدفع الزكوة لولده الفقير او امرأته الفقيرة اذا لم يامره بالدفع الى شخص معين ،ولايجوز له ان يأخذ الزكوة لنفسه الا اذا قال له الموكل : ضع حيث شئت .

والله تعالى اعلم

آیا موی سر زنان در ستر داخل است؟

الاستفتاء: محترم مفتی صاحب! سوال من اینست

که آیا موی سر زنان در ستر داخل است و یا خیر؟
الجواب: حامدا و مصلیا و بعد: بلی، موی سر زنان در ستر داخل است، اگر موی سر زنان در وقت خواندن نماز معلوم شود، نماز شان درست نمی‌شود.
قال الإمام أبو بكر الجصاص في تفسيره "أحكام القرآن" (٤٨٥/٣) مفسرا قوله تعالى : (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللاتِي لا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) النور/٦٠ : لا خلاف في أن شعر العجوز عورة لا يجوز للأجنبي النظر إليه كشعر الشابة، وأنها إن صلت مكشوفة الرأس كانت كالشابة في فساد صلاتها، انتهى.

اگر یک شهید در زمین کسی دیگری دفن باشد؟

الاستفتاء: محترم مفتی صاحب! یک مجاهد شهید شد، چون طیاره‌های جنگی در هوا می گشتند، مجاهدین شهید را در روز دوم شهادت دور از قبرستان در زمین کسی دفن کردند و از صاحب زمین اجازه هم نگرفتند. هرگاه صاحب زمین خبر شد ابراز نارضایتی کرد. در چنین صورت، مجاهدین چه باید بکنند؟
الجواب: حامدا و مصلیا و بعد: اولا باید مجاهدین صاحب زمین را راضی کنند، و اگر راضی نمی‌شد قبر را بگشایند و جسد شهید را از آنجا به قبرستان عمومی انتقال دهند.
في الدرالمختار وردالمحتار ٣٨٢١٦ ش مطلب في دفن الميت (ولا يخرج منه) بعد إهالة التراب (إلا) لحق آدمي ك (أن تكون الأرض مغصوبة أو أخذت بشفعة) ويخير المالك بين إخراجه ومساواته بالأرض كما جاز زرعه والبناء عليه إذا بلي وصار ترابا زيلعي .
والله تعالى اعلم

حکم قتل ساعی بالفساد

الاستفتاء: یک کسی‌ست که چند تن مجاهدان را به دست اربکی‌ها و دیگر قومندانان ظالم داده است و آن‌ها مجاهدان را به انواع مختلف شکنجه کرده اند. اما آن مجاهدان بالاخره به نصرت خداوند متعال و در بدل پول رها شدند. اکنون هم گمان برده می‌شود که آن نفر به این عمل ناروای خود دوام می‌دهد، آیا چنین نفر ساعی بالفساد شمرده می‌شود و یا خیر؟ و اگر ساعی بالفساد باشد پس شریعت در باره او چه حکم می‌کند؟ قابل ذکر است که امیر مجاهدین هم به قتل او حکم نموده، تا مسلمانان از ضرر او نجات یابند.
الجواب: حامدا و مصلیا و بعد: در صورت مسئوله؛ آن‌کس ساعی بالفساد شمرده می‌شود و حکم او به امیر تعلق دارد. امیر می‌تواند هر جزای را برای او تعیین کند. همچنان اگر نائب امیر، یا قاضی به قتل او حکم بکنند، قتل او مباح می‌شود و هر کسی می‌تواند او را قتل کند.
١ - في الأشباه النظائر ص/١٨٧: القاعدة التاسعة عشرة : إذا اجتمع المباشر و المتسبب أضيف الحكم إلى المباشر، و خرجت عنها مسائل :
الخامسة : الإفتاء بتضمين الساعي و هو قول المتأخرين لغلبة السعاية.
٢- وفي المبسوط للسرخسي: ٢٧٩/٢٦: وإن كان خناقا معروفا قد خنق غير واحد فعليه القتل لأنه ساع في الأرض بالفساد والإمام يقتل الساعي في الأرض بالفساد حدا لا قصاصا.
٣- وفي التنقيح الفتاوى الحامده ١٧١/٢ : (سئل)... وبالدين مع كونه شريرا ساعيا بالفساد فهل إذا ثبت عليه ما ذكر بوجهه الشرعي يقتل؟
(الجواب): نعم ... و قال الزيلعي في كتاب الجنايات الساعي في الأرض بالفساد يقتل بما يراه الإمام.
۴ - ولمافي ردالمحتار :١٤٣/٦ : مطلب في ضمان الساعي ثم حاصل ما ذكره من ضمان الساعي أنه لو سعى بحق لا يضمن ولو بلا حق فإن كان السلطان يغرم بمثل هذه السعاية ألبتة يضمن وإن كان قد يغرم وقد لا يغرم لا يضمن.
والفتوى على قول محمد من ضمان الساعي بغير حق مطلقا ويعزر بل قدمنا إباحة قتله بل أفتى بعض مشايخ المذهب بكفره.
٥- ولمافي ردالمحتار ٦٤/٤: قوله (والأعونة) كأنه جمع معين أو عوان بمعناه والمراد به الساعي إلى الحكام بالإفساد فعطف السعاة عليه عطف تفسير.
وفي رسالة أحكام السياسة عن جمع النسفي سئل شيخ الإسلام عن قتل الأعونة والظلمة والسعاة في أيام الفترة قال يباح قتلهم لأنهم ساعون في الأرض بالفساد فقيل إنهم يمتنعون عن ذلك في أيام الفترة ويختفون قال ذلك امتناع ضرورة {ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه} سورة الأنعام الآية ٢٨ كما نشاهد.
والله اعلم بالصواب

بخش هجدهم

صفحه ویژۀ

شیربچه‌های هندوکش

ترتیب دهنده: محمدعمار رستاقی

تلاوت و حفظ قرآن کریم

آموختن تلاوت قرآن کریم بر هر مسلمان فرض است. هر مسلمان باید از طفلی آغاز به آموختن تلاوت قرآن کریم نماید. درعین‌حال حفظ قرآن کریم نیز یکی از شعایر دین مبین اسلام است و اجر خیلی زیاد دارد. در روز آخرت، الله متعال به کسانی که قرآن کریم را حفظ دارند می‌فرماید که قرآن کریم را بخوان و بالا برو و تا جایی که تلاوت کردی تا همان‌جا جای تو در جنت است. علاوه بر این، در روز آخرت تاج‌های خیلی زیبا بر سر والدین حافظ قرآن کریم گذاشته می‌شود که روشنی آن از خیلی دور به نظر می‌آید. وقتی مردم می‌پرسند که این تاج به خاطر چیست؟ گفته می‌شود به خاطر اینکه فرزندان این‌ها قرآن کریم را حفظ نموده‌اند.

پیروی از سنت رسول‌الله صلی الله علیه وسلم

رسول‌الله صلی الله علیه وسلم امام و پیشوای تمام مسلمانان است و ما در هر کار باید از وی صلی الله علیه وسلم پیروی و متابعت کنیم. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم نیز امتیان خود را امر نموده می‌فرماید که دین خود را از من فرا گیرید. پس مسلمان باید در هر کار به نقش قدم رسول اکرم صلی الله علیه وسلم قدم بگذارد و هرگز کاری مخالف با ارشادات رسول‌الله صلی الله علیه وسلم ننماید. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم نیز به خاطر اینکه امتیان از وی متابعت و پیروی درست نمایند در هر کار حتی در چگونگی خوراک، خواب کردن، به بیت الخلا رفتن و غیره برای آنان رهنمایی کرده است.

خاموشی و یا زیاد سخن گفتن

سخن گفتن زیاد خیلی مضر است و انسان را مواجه با اشتباهات می کند. هرگاه انسان سخن زیاد بگوید به همان‌قدر با اشتباهات مواجه می‌شود و اگر سخن کم بگوید به همان اندازه اشتباهات وی کم می‌باشد. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم نیز ما را تشویق به کم گویی نموده می‌فرماید کسی که به الله متعال و به‌روز آخرت ایمان دارد یا سخن نیک بگوید و یا سکوت کند. صحابه رضی‌الله‌عنهم کوشش می کردند که سخن کم بگویند و گاهی بعضی از آنان به خاطر عادت دهی خود به سخن کم چندین روز صحبت نمی کرد تا درنتیجه عادت کرده و سخن کم بگوید.

اذان

اذان یکی از شعایر دین مبین اسلام است و روزانه پنج بار از مساجد بالا می‌شود و مردم را به‌سوی عبادت ندا می‌دهد. مسلمانان باید با شنیدن اذان تمام کاروبار خود را ترک گفته و آماده رفتن به مسجد و نماز شوند. در جریان اذان، انسان باید آنچه را مؤذن می گوید تکرار کند و این سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم است. بعضی از علما می‌گویند که ما نباید منتظر اذان بنشینیم بلکه قبل از اذان به نماز آماده شویم و اذان ندا برای کسانی است که از عبادت غافل‌اند. سخن گفتن در وقت اذان کار خوب نیست.

داشتن موی زیاد

داشتن موهای زیاد برای بزرگان اشکال ندارد اما اطفال نباید موهای طولانی بگذارند. داشتن موهای طولانی یک مسئولیت است. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید که هرکسی که موی داشت باید آن را اکرام کند. اکرام موی این است که باید همیشه شسته شده و پاک نگهداری گردد. علاوه بر آن، موها باید مرتب و منظم باشند و هر وقت باید آن برس و یا شانه شود. الله متعال انسان پاک و مرتب را دوست دارد و انسان غیر نظیف و غیر مرتب را دوست ندارد.

تراشیدن ریش

گذاشتن ریش واجب است و هر مرد مسلمان مکلف است که ریش خود را بگذارد و آن را نتراشد. تراشیدن ریش گناه بوده و شخص مرتکب این گناه فاسق شمرده می‌شود. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم امت خود را امر می‌نماید تا ریش‌های خود را بگذارند و بروت‌های خود را کوتاه کنند. گذاشتن ریش تا یک قبضه واجب است و اگر بعد از قبضه‌اش گرفته شود باکی ندارد. ما مسلمانان باید از رسول‌الله صلی الله علیه وسلم پیروی کنیم و هرگز ریش خود را نتراشیم. شخص ریش‌تراش را خداوند متعال و رسول‌الله صلی الله علیه وسلم دوست نمی‌دارند.

بخش ۲۷

زندگان جاوید

مرتب: حبیبی سمنگانی

شهید قاری سخی احمد کهمردی تقبله‌الله:

شهید قاری سخی احمد معروف به قاری جعفر تقبله‌الله پسر مولوی غلام سخی (از قومندانان پیشین جهادی حرکت انقلاب اسلامی افغانستان) در سال ۱۳۷٦ خورشیدی مصادف با ۱۹۹۷ میلادی در قریه دوشاخ ولسوالی کهمرد ولایت بامیان در یک خانواده‌ی دینی، علمی و جهادی چشم به جهان فانی گشود.

شهید قاری جعفر تقبله‌الله آموزش‌های ابتدایی دینی را نزد ملا امام مسجد قریه شروع نمود و بنا به شوق و علاقه‌ی فراوان که با علوم دینی و به‌ویژه قرآن عظیم‌الشان داشت حفظ کلام الهی را در دارالحفاظ تکلانیه در قریهی دشت سفید ولسوالی کهمرد آغاز نمود و بعداً غرض تکمیل آن به ولایات بلخ و کابل رخت سفر بست و تا مدت دو سال به حفظ قرآن مجید دوام داد.

شهید قاری سخی احمد بنا بر جذبات ایمانی و احساسات پاک جهادی خود، نتوانست جنایات اشغالگران و مزدوران آنان را در برابر دین مقدس اسلام و میهن عزیز تحمل بکند، همان بود که برای پاسداری از مقدسات و ارزش‌های اسلام و دفاع از حریم کشور به‌صف مجاهدین امارت اسلامی پیوست و به جهاد مقدس در برابر اشغالگران خارجی و مزدوران دون‌صفت آنان پرداخت. وی ۵ سال پیهم در ولایات بلخ، فاریاب، سمنگان و بغلان علیه متجاوزان و اداره فاسد و مزدور کابل مردانه‌وار مبارزه نمود. وی به حیث یک مجاهد شجاع و دلیر کارنامه‌های زیادی را در تاریخ جهاد و مقاومت ثبت نمود. غیرت و شهامت وی برای هم‌سنگرانش الگو بود.

شهید قاری جعفر در زندگی شخصی و اجتماعی از اخلاق زیبا و حمیده برخوردار بود.

مسئولان امارت اسلامی شهید قاری جعفر را با در نظر داشت خدمات ارزشمند نظامی و شخصیت محبوب اجتماعی او در آغاز عملیات الخندق به حیث معاون ولسوال کهمرد تعیین نمودند. وی در عملیات تهاجمی مجاهدین بر ولسوالی تاله و برفک ولایت بغلان (در جوار ولایت بامیان) که منجر به فتح ولسوالی مذکور شد نیز نقش بارز داشت. مجاهدین در این عملیات موفق و پر دستاورد خود

که در روزهای اول عملیات کمرشکن الخندق به راه انداخته شده بود، ده‌ها تن عساکر مزدور را کشتند، غنائم زیادی را به دست آوردند و منطقه را از وجود دشمن کاملاً تصفیه نمودند، اما این فرزند دلیر اسلام پس از فتح ولسوالی تاله و برفک در اثر بمباران جنگنده‌های بی۵۲ آمریکایی‌های اشغالگر، روز سه‌شنبه ۱۸ ثور ۱۳۹۷ خورشیدی مصادف با ۸ می ۲۰۱۸ میلادی به سن ۲۱ سالگی در مرکز ولسوالی مذکور جام سعادت‌بخش شهادت را نوش جان نمود. روحش شاد، یادش جاویدان و جایگاه‌اش جنت الفردوس باد.

(با سپاس فراوان از مولوی اسلام الدین عثمانی که جزئیات سوانح شهید را تهیه نمود).



شهید ملانصرالله ابوسفیان مظفر تقبله‌الله:

استاد مجاهدین شهید ملا نصرالله مشهور به ابوسفیان مظفر - تقبله‌الله - فرزند محمد صالح در سال ۱۳۷۴ هجری شمسی در قریه گردن ولسوالی قوش تپه ولایت جوزجان در یک خانه دین‌دار چشم به جهان چند روزی گشود.

شهید مظفر درس‌های دینی را به سن ۱۴ سالگی در مدرسه جلالی در قریه آبایی خود آغاز کرد. او به سن ۱۶ سالگی درحالی‌که در مدرسه مذکور نزد عالم برجسته منطقه شیخ التفسیر و الحدیث مولوی صاحب ذاکرالله ذاکری درس می‌خواند، به توفیق پروردگار با جذبه ایمانی خود برای جهاد و مبارزه مسلحانه کمر بست و به این فرمان الهی لبیک گفت که: انفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ - التوبه ۴۱.

شهید مظفر بر مبنای کلام الهی «وَاَعِدُّوْا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» به اعداد جهادی پرداخت و درس‌های استعمال اسلحه سبک و سنگین و استفاده از تکتیک‌های مختلف‌النوع جهادی را خواند و دوشادوش برادران مجاهد خود عملیات‌های کاری و کوبنده‌ای را در برابر دشمنان دین و میهن انجام داد.

شهید ملا نصرالله ابوسفیان جوان بااخلاق و با تقوی و در عرصه غیرت و شهامت نمونه و الگوی برای مجاهدین بود.

پس از مدتی، او در ولسوالی خود به حیث استاد معسکر جهادی خالد ابن ولید - رضی‌الله‌عنه - مقرر شد و به تربیت نظامی مجاهدین امارت اسلامی آغاز کرد.

شهید ابوسفیان در یک رویارویی شدید با خوارج امروزی یعنی گروه فتنه‌گر داعش از ناحیه سینه به‌شدت زخمی شد. او پس از تداوی و شفا یابی، این بار استعمال اسلحه لیزری را آموخت و دوباره وارد کارزار حق و باطل شد. او در چندین نبردها و عملیات‌های جهادی شرکت نمود و ضربات کوبنده‌ی را بر پیکر دشمن اجیر وارد نمود؛ اما در یک حمله تعرضی بر پوسته دشمن بار دیگر زخمی شد.

استاد موصوف پس از سپری نمودن هشت سال در صف و سنگر جهادی امارت اسلامی، بالاخره درحالی‌که به حیث گروپ مشر در تشکیلات جهادی امارت اسلامی وظیفه انجام می‌داد در جریان جمله بر یک پوسته دشمن اجیر به نام «شش پوسته» در مربوطات ولسوالی قوش تپه ولایت جوزجان به‌روز دوشنبه ۱۰ سرطان ۱۳۹۸ خورشیدی مصادف با اول جولایی ۲۰۱۹ میلادی به سن ۲۴ سالگی براثر اصابت گلوله دشمن به مقام رفیع شهادت نائل شد و دار فانی را برای همیشه وداع گفت و به لقای کردگار پیوست. روحش شاد یادش گرامی باد. اِنَّالِلّٰهِ وَاِنَّآ اِلَيْهِ رَاْجِعُوْن.

در اخیر، از الله متعال مسئلت دارم که مساعی و قربانی‌های او را به بارگاه بی‌نیاز خود شرف قبولیت بخشیده، در روز جان‌گداز با شهدای بدر و احد محشور گرداند. اللهم آمین یا رب‌العالمین.

(با سپاس از برادر محترم صدیقی جوزجانی که جزئیات سوانح شهید را تهیه نمودند).

شهید حافظ خیرالله حنظله مظلومیار تقبله‌الله:

شهید حافظ خیرالله حنظله مشهور به مظلومیار تقبله‌الله فرزند شهید عبدالمجید پاچاخان در سال ۱۳۷۶ هجری شمسی در قریه اسماعیل ولسوالی خلم (تاشقرغان) ولایت سمنگان چشم به جهان گشود.

وی سلسله درسخوانی را در دارالعلوم فیض محمدی از ناظره قرآن کریم آغاز نموده و تا ختم ناظره، حفظ و تجوید قران کریم از آن مرکز علمی کسب فیض نمود. وی سند صنف دوازدهم را نیز از آن مدرسه به دست آورد. سپس در مدرسه چهارسوق ولسوالی خلم نزد فضیلت‌مآب مولوی صاحب مظفرالدین حفظه‌الله به فراگیری علوم دینی دوام داد.

اما چون مبارزه و مقاومت در برابر اشغالگران را لازم دانست، درس‌های خود نیمه‌تمام گذاشته به‌صف مجاهدین امارت اسلامی پیوست و خدمات جهادی‌اش را به سرکردگی برادر مجاهد ما قاری صاحب بلال حفظه‌الله در ولسوالی فیروز نخچیر ولایت سمنگان آغاز نمود.

وی در عملیات‌های ولسوالی‌های دره صوف، حضرت سلطان، خلم و مرکز سمنگان و همچنان در معرکه‌های بغلان دوشادوش هم‌سنگران مجاهد خود سهم عمده داشت.

این مرد مجاهد بالاخره ساعت ۴ صبح، اول سرطان سال ۱۴۰۰ هجری شمسی پس از اجرای یک عملیات کامیاب، دراثنای برگشت به مراکز خود در ولسوالی فیروز نخچیر ولایت سمنگان همراه با چند تن از هم‌سنگران دیگر خود در حمله هوایی دشمنان اسلام به درجه شهادت نائل آمد. روحشان شاد و جایشان بهشت برین باد.

(با سپاس از برادر محترم عبدالبشیر پاچاخان که جزئیات سوانح شهید را تهیه نمودند).

شهید نقیب الله یاسر - تقبله‌الله:

شهید نقیب الله یاسر فرزند مرحوم باز محمد در قریه آهنگران ولسوالی روی دوآب ولایت سمنگان در سال ۱۳۷۸ هجری شمسی در یک خانواده متدین و مجاهد پرور چشم به جهان گشود.

شهید نقیب الله درس‌های ابتدایی را نزد ملا امام مسجد روستای خود خواند. همچنان مدتی نزد شهید ملا عبدالستار حنظله تقبله‌الله کتاب‌های فارسی و برخی از کتاب‌های علوم دینی را خواند.

وی که علاقه فراوان به جهاد و مبارزه در برابر اشغالگران و گماشتگان آن‌ها داشت، در سال ۱۳۹۶ شمسی به سن ۱۸ سالگی به هدف مبارزه و مقاومت برای آزادی میهن و حاکمیت نظام اسلامی؛ شامل صف جهادی امارت اسلامی شد.

وی درس‌های نظامی را نزد شهید استاد ملا میر احمد مبارز تقبله‌الله فراگرفت.

شهید نقیب الله یاسر در استعمال سلاح لیزری مهارت خاصی داشت و همچنان در ساختن و به کار بردن ماین‌ها از مهارت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. وی صدای دل‌نشین هم داشت و هرازگاهی ترانه‌های جهادی و حماسی را زمزمه می‌نمود. وی به مزایای ارزشمند تقوی، اخلاص، شجاعت و فرمان‌برداری آراسته بود و در عملیات‌های جهادی با شوق‌وذوق سهم می‌گرفت.

سرانجام شهید یاسر تقبله‌الله ساعت ۱۱ پیش از ظهر روز عرفه، ۹ ذی‌الحجه ۱۴۴۲ هجری قمری مصادف با ۲۷ سرطان ۱۴۰۰ هجری شمسی - در اثر یک توطئه‌ی شوم اربکی‌های اجیر و شریر در ولسوالی دره‌صوف بالا ولایت سمنگان جام سعادت آفرین شهادت را نوش جان نموده، یک روز پیش از عید قربان، روح و پیکر خود را به بارگاه خداوندی قربانی نمود. تقبله‌الله تعالی.

(با سپاس فراوان از برادر محترم متشهد فاروقی که جزئیات سوانح شهید را تهیه نمودند).









د افغانستان اسلامي امارت

پیام‌ها و اعلامیه‌های رسمی امارت اسلامی افغانستان

اعلامیه امارت اسلامی در مورد دوام اشغال افغانستان از سوی نیروهای ترکیه

به همه معلوم است که به اساس توافقنامه دوحه؛ بر خروج همه نیروهای خارجی از کشور عزیز ما فیصله شده است. سازمان ملل متحد و جامعه جهانی آن را تائید کرده و به شمول ترکیه، که وزیر خارجه اش در مراسم امضای پیمان اشتراک داشت، بیش‌تر کشورها این فیصله را تائید و استقبال نمودند.

اکنون که مقامات کشور ترکیه به خواست و توافق امریکا، بقای نیروها و دوام اشغال خود در کشور ما را اعلان کردند؛ نکات ذیل در این مورد قابل توجه است.

- ۱: امارت اسلامی افغانستان و افغان‌ها روابط تاریخی، کلتوری و مذهبی با کشور ترکیه دارند. دوام اشغال سبب آن می‌گردد که نفرت و احساس دشمنی را در کشور ما علیه مقامات ترکیه برانگیزد و به روابط دو جانبه زیان برساند.
- ۲: این فیصله مقامات کشور ترکیه گام ناسنجیده و عمل خلاف تمامیت ارضی، منافع ملی و استقلال مردم و کشور ماست. امارت اسلامی این فیصله شوم را به جدیت تقبیح می‌نماید. اینگونه فیصله‌ها بین ملت افغانستان و ترکیه مشکلات را ایجاد می‌کند. ما از مقامات ترکیه جداً می‌خواهیم که از این فیصله منصرف شوند، زیرا به ضرر هر دو کشور است.
- ۳: بقای نیروهای خارجی در کشور ما، خواه از هر کشوری و به هر نامی که باشد اشغال است، و با اشغالگران به اساس همان فتوای یک‌ونیم هزار علمای افغانستان که در سال ۱۴۲۲ هـق (۲۰۰۱م) صادر شده بود، برخورد می‌شود. فتوای که به اساس آن از بیست سال به اینسو جهاد ما جریان دارد.
- ۴: ما از ملت مسلمان و سیاستمداران هوشیار ترکیه می‌خواهیم که صدای خود را در برابر این فیصله بلند نمایند. زیرا این فیصله نه به نفع ترکیه است و نه هم به نفع افغانستان، بلکه بین هر دو ملت مسلمان مشکلات را ایجاد می‌کند.
- ۵: پالیسی ما اینست که ما با همه کشورها به اساس احترام متقابل؛ خواهان روابط خوب و مثبت هستیم. نه در امور کسی مداخله می‌نمائیم و نه به کسی اجازه می‌دهیم که در امور ما مداخله کند.
- ٦: ما بر مقامات ترکیه صدا می‌کنیم که به‌جای اینگونه فیصله‌های ناسنجیده، خوب است

که در روشنی اصول پذیرفته شده، روابط خوب و مثبت داشته باشیم، به یکدیگر دست همکاری بدهیم و در باره مشکلات و مصالح مشترک، فهم و موقف مشترک داشته باشیم.

- ۷: ما از چندی به اینسو با مقامات ترکیه در تماس بودیم، نشست‌های صورت گرفته بود و آن‌ها به ما اطمینان داده بودند که بدون رضایت ما خودسرانه فیصله نمی‌کنند، اما اکنون که این فیصله شده، برخلاف آن تعهد است.
- ۸: اگر مقامات ترکیه در این مورد از سر نو نیاندیشند و به اشغال کشور ما دوام بدهند، امارت اسلامی و افغان‌ها در برابر آن‌ها به اساس مسئولیت ایمانی، وجدانی و ملی شان آنچنان ایستادگی می‌نمایند، که از بیست سال به اینسو در برابر اشغال ایستاده اند و مسئولیت عواقب آن به دوش کسی می‌باشد که در امور دیگران مداخله می‌کند و دست به اینگونه فیصله‌های ناسنجیده می‌زند.

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۴۲/۱۲/۳هـ ق

۱۴۰۰/۴/۲۲هـ ش ــ ۱۳/۷/۲۰۲۱م

اعلامیه کمیسیون کنترول و تنظیم مؤسسات و شرکت‌ها در مورد اطمینان به مؤسسات و شرکت‌ها

در روند فتوحات جاری؛ بعضی مؤسسات و شرکت‌های که در سکتورهای مختلف فعالیت می‌کنند، تشویش دارند که با یک حالت گنگ مواجه می‌شوند و در مورد مصونیت خود و دفاتر شان نگرانی دارند.

کمیسیون کنترول و تنظیم مؤسسات به ان ها اطمینان می‌دهد که فعالیت‌های شان را به گونه عادی به پیش ببرند.

پرسونل، دفاتر، اجناس و وسایط آن‌ها در ساحات تازه فتح‌شده مصون می‌باشد.

اگر احیانا فعالیت کدام مؤسسه/شرکت با مشکل و مانعی مواجه می‌شود و یا به وسایط و اجناس شان تهدید پیش می‌شود، با رابط این کمیسیون از طریق شماره ذیل تماس بگیرد، تا به حد امکان برای حل مشکلات اقدام فوری صورت بگیرد.

- ۰۰۹۳۷۰۳۷۶۴۷۳۰

با این شماره از طریق واتساپ هم تماس گرفته می‌توانید. والسلام

کمیسیون کنترول و تنظیم مؤسسات و شرکت‌ها

۹/ذوالحجة/۱۴۴۲هـ.ق

۲۸/سرطان/۱۴۰۰هـ.ش

۱۹/جولای/۲۰۲۱ م

اعلامیه امارت اسلامی در مورد متضرر شدن مردم بر اثر سیلاب‌ها در کامدیش، نورستان

با تاثر فراوان اطلاع حاصل نمودیم که در قریه میردیش ولسوالی کامدیش ولایت نورستان سیلاب‌ها سرازیر شده، که از اثر آن بیشتر از نیم قریه تخریب و بیش از ۱۰۰ تن از مردم قریه شهید یا ناپدید شده‌اند. إنا لله و إنا إليه راجعون

امارت اسلامی با ابراز همدردی عمیق بر این حادثه غمناک، برای تمام قربانیان مغفرت و بهشت را از بارگاه خداوند متعال مسئلت دارد، و به بازماندگان مصیبت‌زده خواهان نعم‌البدل می باشد.

امارت اسلامی به اداره امور مالی هدایت می‌دهد که به گونه فوری پنج میلیون کمک نقدي را از بودیجه امارت به منطقه ارسال نماید، همچنان به مجاهدین منطقه رهنمایی می شود که برای رسانیدن کمک به سیلاب‌زدگان و نجات دادن آنان تمام توان شان را به خرج دهند و در راه کسانی که به منطقه کمک روان می‌کنند موانع ایجاد نکنند.

همچنان از مؤسسات خیریه، سازمان‌های کمک‌کننده و مردم عام نیز امیدواریم که کمک‌های خود را هر چه زودتر به منطقه ارسال نمایند و با سیلاب‌زدگان به حد توان کمک کنند.

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۴۲/۱۲/۱۹ هـ ق

۷/۵/۱۴۰۰ هـ ش ــ ۲۹/۷/۲۰۲۱

شعر و ادب

گرداننده: ابوعابد

جلوهٔ صبح

ز دور دست شفق جلوهٔ دم سحر است / به پردهٔ شب یلدا شرار زان شرر است
طنین بانگ رحیل و جرس بهم آمیخت / قدم گذار به ره، عزم کاروان سفر است
ز قیل و قال فروشنده گان زهد حذر / که این متاع به بازار صدق در ضرر است
ز خویش دم بزن ای رفته از دیار خودی / که مستتر به دم تو حیات مستمر است
دلم برید ز ساحل، خروش توفان خواست / که عمر خضر در آن موجهای پر خطر است
مقام عجز بلند است بس ز منزل خاک / جبین سجده عروجی به عرش زین بشر است
سر نترس مجاهد حصار اسلام است / به تیر کین عدو سینه های شان سپر است
به قلب تیرهٔ شب در شدی چو تیر شهاب / به برق تیغ جهاد تو جلوهٔ ظفر است

شهید مژده

آواز

از پختگی است گر نشد آواز ما بلند / کی از سپند سوخته گردد صدا بلند؟
سنگین نمی‌شد اینهمه خواب ستمگران / گر می‌شد از شکستن دلها صدا بلند
هموار می‌شود به نظر بازکردنی / قصری که چون حباب شود از هوا بلند
رحمی به خاکساری ما هیچ کس نکرد / تا همچو گردباد نشد گرد ما بلند
از جوهری نگین به نگین دان شود سوار / از آشنا شود سخن آشنا بلند
فریاد می‌کند سخنان بلند ما / آواز ما اگر نشود از حیا بلند
از بس رمیده است ز همصحبتان دلم / بیرون روم ز خود، چو شد آواز پا بلند
بلبل به زیر بال خموشی کشید سر / صائب به گلشنی که شد آواز ما بلند

شعری از صائب تبریزی

ټول جهان لړزيږي

ټول جهان لړزيږي د افغان د توري وار دی
مست ياغي قوت يې رسولی تر فرار دی

خړ طالب نيولی د مؤمن اولس مهار دی
را به شي کاروان د امن لړ څه انتظار دی

هغه د پرديو د ګوابشونو کيسې هيرې دي
اوس ها د زندان او ځنځيرونو شيبې تيرې دي

نن ها د خدايي دعويداران ناولي چيرې دي
دا افغانستان دی دلته هر مغرور په دار دی

څه ککرۍ باد شوې ځومره مړي يې خاشاک شول
شکر چې مو کلي او ډاګونه ترينه پاک شول

څه خړ خړ ټانکونه يې د سرو اورو خوراک شول
زيړې بوشکې ځار دې شم نامې دې انفجار دی

عشق ته مې د نورو فلسفه نيمګړې پاتې شوه
عقل په پښو ګوډ شو او ماده نيمګړې پاتې شوه

لا دلته د سپين او تور کيسه نيمګړې پاتې شوه
تش لاس مې ورکړی ايتم خيلو ته ګوزار دی

څوک وايي چې دا طبيب ريښتوني رنځ ته ورسيږ
اوس ايله په متې کې د غنمو منځ ته ورسيږ

خود به واويلا کړي چې د زرو کنز ته ورسيږ
بس له پوزې اونيسه په مړيو کې يې شمار دی

ځمکه مې دښمنه وه، اسمان راته سکروټه و
څه عجيب وختونه وو ګلان راته سکروټه وو

څومره ښه مې وساته ايمان راته سکروټه و
آفرين راشده په لمبو دې تيره لار دی

راشد کامران

سلسله بمباردمان ها بر ساختمان‌های عام

در این اواخر رژیم فاسد کابل در میدان نبرد شکست‌های پیهم خورده، مناطق وسیع، مراکز ولسوالی‌ها، قرارگاه‌های نظامی و شهرها را از دست داده است. علاوه بر این در اکثریت مراکز ولایات به شکل محاصره قرار دارند. برای انتقام از ناکامی‌های خود بر ساختمان‌های دولتی، تأسیسات عام‌المنفعه و دارایی‌های ملی که تحت کنترول امارت اسلامی قرار دارند، بمباران های دوام‌دار را آغاز کرده است.

در چند روز گذشته طیارات رژیم کابل در ولسوالی‌های علیشنگ لغمان، ارگو و یاوان بدخشان و گرشك هلمند ساختمان‌های حکومتی را بمباران کردند و این تأسیسات عامه را قصدا تخریب نمودند. همچنین مدیریت تعلیم و تربیه در غازی آباد ولایت کنر و یك شفاخانه در لشکرگاه مرکز ولایت هلمند را نیز بمباردمان کرده و ویران نمودند.

همه‌روزه در رسانه‌های عامه این‌گونه راپورها از ساحات و مناطق مختلف نشر می‌شود که ساختمان‌های مرکز ولسوالی، قومندانی امنیه، زراعت، معارف و دیگر ادارات امور عام‌المنفعه عمداً بمباران می‌شوند که دیگر مورد استفاده قرار نگیرند.

افغانستان که چهل سال جنگ بیشترین زیربناهای آن را از بین برده است، اکنون تخریب شمار اندك از تأسیسات عام‌المنفعه باقی‌مانده نیز شروع شده است. این عمل از یکسو جفا و خیانت تاریخی و نابخشودنی با این ملت و کشور است و از سوی دیگر جرم جنگی دانسته می‌شود که مقامات اداره کابل باید مورد بازپرس قرار گیرند.

ما از همه هم‌وطنان می‌خواهیم که فریادهایشان را در دفاع از تأسیسات ملی و زیربناهای خود بلند کرده و به اداره کابل، که توسط طیارات بیگانگان، منابع ملی کشور را از بین می برند، فرصت انجام چنین اعمالی داده نشود. یك‌راه برای جلوگیری از اعمال این‌چنینی و نجات دارایی ملی این است که هم‌وطنان با تمام توان خود در برچیدن گلیم اداره مزدور کابل با مجاهدین همکار شوند، تا دشمنان دین و وطن باقیمانده در شهرها از همچو اعمال قبیح منع و کشور و هم‌وطنان از آزار و اذیتشان نجات یابند.

امارت اسلامی افغانستان از سازمان‌های جهانی، خصوصاً آنهائیکه دعوادار نظارت و فعالیت جرائم جنگی هستند، می‌خواهد که مقامات اداره کابل را از همچو اعمال تخریبی بازدارند. امارت اسلامی تمام تلاش خود را بخرج می‌دهد که شهرها را به شکلی تصرف کند که در آنجا به هیچ‌کس زیان نرسد و نه هم تأسیسات عام‌المنفعه زیان ببینند. ازاین‌رو در چندین ماه گذشته تقریباً ۲۰۰ ولسوالی و شهرها به شکل سالم تحت کنترول مجاهدین در آمده است و در آنجا به تأسیسات حکومتی هیچ نوع صدمه نرسیده است.

تخریب‌کنندگان زیربناهای افغانستان باید بدانند که این‌گونه اعمال، دشمنی با ملت و کشور است. ملت ما هیچگاهی این‌گونه اعمال تخریبی و ظالمانه را فراموش نخواهند کرد. اداره کابل با انجام چنین اعمالی تنها قهر ملت را تحریك کرده و چهره‌های غیر افغانی خود را به هم وطنان ما نمایان می‌کنند.

(برگرفته از تبصره هفتگی الاماره - دری)

2021-07-31

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine



کتاب «د اسلام ساتونکي ته!» (به پاسبان اسلام!) تالیف ارزنده ی مجاهد استشهادی شهید عمر منیب است. شهید منیب امسال در نتیجه یک حمله قهرمانانه استشهادی به مقام عالی شهادت نائل گردید. تقبله الله

«د اسلام ساتونکی ته!» به زبان پشتو از طرف اداره تالیف و ترجمه کمیسیون امور فرهنگی در ۱۹۵ صفحه با دیزاین عالی چاپ شده است.

این کتاب که دارای پنج باب است، مسائل علمی و جهادی را به طرز جالب و با کیفیت بلند در خود جا داده است.

مطالعه کتاب «د اسلام ساتونکی ته!» نیاز حیاتی هر مجاهد است. خداوند متعال این کتاب را برای نویسنده‌ی شهید صدقه جاریه بگرداند. اللهم آمین.

اداره تالیف و ترجمه کمیسیون امور فرهنگی

آدرس شبکه‌های اجتماعی مجله حقیقت

تلگرام T.me/haqiqat_mag

توئیتر Twitter.com/HaqiqatMagazine

ایمیل haqiqat_mag@yahoo.com